

تفسير احمد

سورة الفلق

Ketabton.com

113

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الفلق»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الفلق جزء - (30)

سوره فلق در مدینه نازل شده و دارای پنج آیه می باشد.

وجه تسمیه:

سورة «الفلق» به علت به این نام مسمی شده است که آغاز آن با این فرموده حق تعالی: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» میباشد.

در مورد مکی بودن و یا مدنی بودن سوره فلق بین مفسرین اختلاف است. مفسرین میگویند که: نه تنها متن سوره «مدنی»، بلکه نشان دهنده این امر هم است که این سوره در آخرین مراحل مدینه نازل شده است.

دلایل که مفسرین بر مدنی بودن این سوره بدان استدلال میاورند اینست که در این سوره به موضوع «حسد» اشاره بعمل آمده است.

و این پدیده شوم از آفت های مرحله قوت و نیل به امتیازات است، نه مرحله ضعف و ناتوانی و محروم شدن از امتیازات. در دوران مکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در شرایط قرار نداشتند که حسادات کسی را تحریک کند. در مکه مسلمانان در شرایط و روز های سختی قرار داشتند که این روز ها محروم شدن از آسایش و آرامش توأم بود. ولی زمانی که مسلمانان در مدینه بودند وضع شان تغییر و قسماً بهبود یافت.

ولی به قول حسن، عطاء، عکرمه و جابر سورة «فلق» و سورة «ناس» را مکی میدانند و رأی اکثر علماء نیز همین است. اما در روایتی از ابن عباس (رض)، قتاده و جمعی دیگر نقل شده است که: این سوره مدنی است. ابن کثیر نیز بر همین نظر است و برخی از علماء دیگر نیز گفته اند: صحیح نیز همین است.

شیخ مرحوم علی صابونی در تفسیر خویش «صفوة التفسیر» می نویسد: سورهی فلق در مکه نازل شده و به انسان می آموزد که به الله پناه ببرد و از شر مخلوقات خدا و از شر تیرگی و ظلمت شب به الله پناه ببرد؛ زیرا در موقع تاریکی شب وحشت انسان را فرا می گیرد. و تبهکاران در شب به فعالیت می پردازند.

سوره فلق همچنین به انسان می آموزد که از شر هر حسود و ساحری به الله پناه ببرد. این سوره یکی از دو «معوذتین» است که پیامبر صلی الله علیه و سلم با خواندن آنها خود را در پناه الله متعال قرار می داد.

مفسر تفسیر «تفهیم القرآن» می نویسد: اگرچه سوره های (فلق و ناس) آخر قرآن کریم در اصل دو سوره ی جداگانه هستند و در مصحف با نام های جداگانه ای درج شده اند، اما میان آن ها چنان رابطه ی عمیقی وجود دارد و مضامین شان به قدری با هم مناسبت دارند که دارای یک نام مشترک به نام معوذتین (دو سوره ای که به وسیله ی آن ها پناه خواسته می شود) هم هستند. امام بیهقی در دلایل نبوت نوشته است که این دو سوره با هم نازل شده اند، به همین دلیل نام مشترک هر دو ی آن ها معوذتین است.

ارتباط سوره فلق با سوره الإخلاص:

سوره‌ی الإخلاص، الوهیت را به بیان گرفته است و الله متعال را از آن چه در شأن او نیست، منزّه گردانید، سوره فلق و سوره‌ی ناس، بیان می‌کنند، که انسان باید در این عالم از آنان که مانع راه توحید و یکتاپرستی اند، به ذات پروردگار با عظمت پناه برد؛ همان گونه که هر دو سوره با استعاذه، شروع می‌شود. سوره‌ی فلق از شر شب تاریک، افسونگران سخن چین و فتنه انگیز و رشک ورز و سوره‌ی ناس از شر و نیرنگ شیاطین جن و انس، ما را در پناه حق قرار می‌دهند.

سوره فلق به انسان می‌آموزد که چگونه به الله پناه ببرد، تا از شرارت آفریده‌های مختلف، تاریکی فراگیر شب، وازتزویر، حيله، دروغ، شعبده بازی، فریب، مکر، وسخن های بیهوده، فتنه‌انگیزان سخن چین توطئه‌گر افسونگر بداندیش - که موجب جدایی میان زن وشوهر وسایر مردم اند - و از شر حسدورزان، که از بس رشک می‌ورزند، آرزوی نابودی نعمتهای خدادادی را که دیگران دارند، در سر می‌پرورانند؛ در امان باشد.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره فلق:

سوره فلق دارای (1) رکوع، و (5) پنج آیت، و (23) بیست و سه کلمه، و (73) هفتاد سه حرف، و (45) و چهل و پنج نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید.)

تقسیم‌بندی آیات سوره فلق:

آیه‌ی 1 بیان تکلیف بودن استعاذه و پناه‌بردن به الله متعال است. آیات متبرکه که 2 تا 5 بیان چیزهایی است که به صورت عام لازم است انسان از شر آنها به الله پناه ببرد. در ضمن نباید فراموش کرد: شروری را که در این آیات به آنها اشاره شده تا آمدن قیامت موجود هستند.

فضیلت سوره فلق:

قبل از همه باید گفت که تمام سوره های از قرآن عظیم الشان دارای فضایل خاص خود میباشد که قرائت و تلاوت و تدبر در معنی و مفاهیم این سوره ها، تطبیق و عملی نمودن رهنمود های مندرج در آن موجب سعادت دنیا و آخرت انسان میگردد.

هكذا نباید فراموش کرد که قرآن عظیم الشان برنامه زندگی و کتاب عمل است برای ما انسانها که تلاوت آن سرآغازی است برای تفکر و ایمان و وسیله است برای عمل کردن به محتوای قرآن و همه پادشاهی عظیم نیکو کاران نیز از همین جا و با همین شرایط تحقق می یابد.

نبايد فراموش کرد که، تلاوت سوره های قرآن عظیم الشان، ایمان و اعتقاد ایمانی انسان را قوت بخشیده، صفای دل را تزید بخشیده در گناهان تخفیف بعمل آورده، عبادت انسان را برتر و بهتر ساخته، مسلمان را به درجه اعلی کامل و ترقی میرساند.

هكذا نباید فراموش کرد که تلاوت سوره های قرآن وبخصوص که این تلاوت با ترتیل وتعمق در معانی ومفاهیم آیات متبرکه صورت بپذیرد، بسیاری از امراض روحی و روانی را مدوا می نماید، غم و انده انسان را تقلیل بخشیده، روشنایی دیدگان بیشتر میسازد.

نباید فراموش کرد که قرآن عظیم الشان مونس تنهایی انسان بوده، عمر انسان را با برکت ساخته، استجاب دعا اطمینان می بخشد. در نهایت تلاوت سوره های قرآن، صفای خانه، رفع عذاب و سایر خیرات و برکات برای انسان میگردد.

شایان توجه است که پیمودن مراتب کمال قرانت، همچون رسیدن به مرحله تدبّر و عمل، مستوجب کمال ثواب و رضای الهی و دریافت خیرات بیشتر و بهتر می شود. نقطه دیگری که میخوایم خدمت خوانندگان خویش تقدیم بدارم اینست که، ما نباید به خواندن قرآن به عنوان یک کار تجاری نگاه کنیم و دنبال این باشیم که کدام سوره از همه ثواب بیشتری دارد و تنها با خواندن همیشگی آن سوره از برکت سوره های دیگر محروم بمانیم.

قرآن عظیم الشان مجموعه ای است که باید همه ای آن در کنار هم باشد و انسان با بهره گیری از همه ای آن است که می تواند به خودسازی بپردازد.

سوره «فلق» مثل سایر سوره های قرآن دارای فضایی است از جمله در حدیثی از حضرت بی بی عایشه (رض) در مورد فضیلت سوره فلق و همچنان سوره ناس آمده است: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «كَانَ إِذَا اشْتَكَى يَقْرَأُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَيَنْفُثُ، فَلَمَّا اشْتَدَّ وَجَعُهُ كُنْتُ أَقْرَأُ عَلَيْهِ وَأَمْسَحُ بِيَدِهِ رَجَاءَ بَرَكَتِهَا.» (هر زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم مریض میشد، سوره فلق و سوره ناس را قرانت میفرمود، و توسط این سوره خود را دم میکرد.

حضرت بی بی عایشه (رض) میفرماید: در لحظات که مریضی پیامبر صلی الله علیه وسلم شدت گرفت، من سوره «فلق» و سوره «ناس» را میخواندم و به امید برکت دست خویش را بر جسم اش می کشیدم.

در حدیثی عقبه بن عامر (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رضي الله عنه) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم): «أَلَمْ تَرَ آيَاتِ أَنْزَلَتْ اللَّيْلَةَ لَمْ يَرِ مِثْلَهُنَّ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) وَ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ).» «آیا نمی دانید که دیشب آیاتی نازل شده است که مثل آنها دیده نشده است؛ آنها سوره های فلق و ناس هستند».

همچنان عقبه بن عامر میفرماید: «بَيْنَمَا أَنَا أُسِيرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) بَيْنَ الْجُحْفَةِ وَالْأَبْوَاءِ إِذْ غَشِيَتْنَا رِيحٌ وَظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) يَنْعَوِدُ بِ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) وَ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) وَيَقُولُ: «يَا عُقْبَةُ تَعَوَّذْ بِهَمَا فَمَا تَعَوَّذَ مُتَعَوِّذٌ بِمِثْلِهِمَا» قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يُؤْمِنَا بِهَمَا فِي الصَّلَاةِ.» روزی همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم میان جحفه و ابواء حرکت می کردم که باد و تاریکی سختی ما را فرا گرفت، رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع به دم کردن با سوره های فلق و ناس نمود، ولی فرمود: «ای عقبه! با آنها، (خودت را) دم کن، زیرا هیچ دم کننده ای به مثل این سوره ها دم ننموده است».

راوی می افزاید: همچنین آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز را امامت می نمود و شنیدیم که آنها را در نمازی خواند.

هكذا در حدیثی روایت شده از حضرت جابر (رض) که: رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أَفْرَأُ يَا جَابِرُ فَقُلْتُ: وَمَاذَا أَفْرَأُ بِأَبِي أَنْتَ وَآمِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَفْرَأُ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) وَ (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) فَقَرَأْتُهُمَا فَقَالَ: أَفْرَأُ بِهَمَا وَلَنْ تَقْرَأَ بِمِثْلِهِمَا.» «ای

جابر! بخوان» گفتیم: پدر و مادرم فدایت شوند، چه بخوانم؟ فرمود: «سوره‌های فلق و ناس را» من به دستورش عمل نمودم. بعد از آن فرمود: «این سوره‌ها را بخوان و هرگز نمی‌توانی مانند اینها بخوانی».

در حدیثی دیگری حضرت عقبه بن عامر در باره فضیلت سوره فلق می‌فرماید: قلت: یا رسول الله، أقرنني إما من سورة (هود)، وإما من سورة (يوسف)، فقال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): «يا عقبه بن عامر، إنك لن تقرأ سورة أحب إلى الله، ولا أبلغ عنده من أن تقرأ: (قل أعوذ برب الفلق)، فإن استطعت أن لا تفوتك في صلاة فافعل.» گفتیم: ای رسول خدا! چند آیه از سوره هود و چند آیه از سوره یوسف به من بیاموز. فرمود: «ای عقبه! تو هیچ سوره‌ای محبوب‌تر و بلیغ‌تر نزد پروردگار با عظمت ما از سوره فلق نمی‌خوانی، و سعی کن که خواندن آن در نماز از تو فوت نشود».

فضیلت معوذتین:

در حدیث شریف به روایت ترمذی و بیهقی از ابی سعید خدری رضی الله عنه در مورد فضیلت معوذتین می‌خوانیم: «رسول الله صلی الله علیه و سلم از زخم چشم جن و انس به‌پروردگار جلّ جلاله پناه می‌بردند اما بعد از آن‌که معوذتین نازل شد، فقط این دو سوره را می‌خواندند و دعا‌های دیگر در این مورد را ترک کردند».

امام مالک (رح) در مؤطا از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که فرمود: «در اوقاتی که رسول الله صلی الله علیه و سلم از مریضی ناراحت می‌بودند، معوذتین را می‌خواندند و بر خود می‌دمیدند و این‌کار را سه بار تکرار می‌کردند و چون درد ایشان شدت می‌گرفت، من بر ایشان معوذتین را می‌خواندم و رسول الله صلی الله علیه و سلم به امید دریافت برکت این دو سوره، دست خود را بر تن خویش می‌کشیدند». یعنی: آن را بر خود می‌دمیدند.

همچنین در حدیثی که از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت گردیده آمده است: «رسول الله صلی الله علیه و سلم به من دستور دادند تا معوذتین را بعد از ختم هر نمازی بخوانم». همچنین در روایت دیگری از وی آمده است که گفت: «... رسول الله صلی الله علیه و سلم به من فرمودند: هرگاه که می‌خوابیدی و هرگاه که از خواب برمی‌خاستی، معوذتین را بخوان».

ابن کثیر در این معنی احادیث بسیاری را نقل نموده می‌فرماید: «در روایت این حدیث از عقبه، طرق بسیاری وجود دارد که در حد تواتر است بنابراین، این حدیث در نزد بسیاری از محققان مفید قطعیت می‌باشد».

هكذا حدیثی دیگری آمده است: که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «یا عقبه ألا أعلمک سورا ما أنزلت فی التوراة و لا فی الزبور و لا فی الإنجیل و لا فی الفرقان مثلهن، لا یأتین علیک إلا قرأتھن فیھا، «قل هو الله أحد» و «قل أعوذ برب الفلق» و «قل أعوذ برب الناس». (رسول الله صلی الله علیه و سلم خطاب به عقبه بن عامر رضی الله عنه فرمودند: ای عقبه آیا من به توسوره‌های را یاد ندهم که همانند آنها نه در تورات و نه هم در زبور و انجیل و نه هم در قرآن نازل نشده است، و شبی بر تو نگذرد مگر اینکه بخوانی آنها را، همانا «قل هو الله أحد» و «قل أعوذ برب الفلق» و «قل أعوذ برب الناس» می‌باشد. (این روایت صحیح در سلسله احادیث صحیح شماره: 2861) آمده است.

اسباب نزول معوذتین:

در مورد اسباب نزول سوره های معوذتین: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» وَ «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» چندین روایتی از جانب مفسرین ذکر گردیده است ولی بر ای اختصار کلام در اینجا به دو حدیث (حدیثی بیهقی و حدیثی امام بخاری و مسلم) اکتفاء مینمایم: حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها میفرماید: نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - را سحر کردند طوری که کاری را انجام نداده بود، خیال و تصور می کرد که آن کار را انجام داده است. تا روزی از روز ها دعا بسیار زیاد نمود و سپس، فرمود: «آیا می دانی که پروردگار با عظمت ما، راه علاج مرا به من نشان داد؟ دو مرد، نزد من آمدند. یکی از آنان بر بالینم و دیگری، کنار پاهایم نشست. پس، یکی از آنها به دیگری گفت: درد این مرد چیست؟ دومی گفت: سحر شده است. پرسید: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لیبید بن اعصم. پرسید: بوسیله چه چیزی سحر شده است؟ گفت: بوسیله شانه، پس مانده الیاف کتان و پوست شکوفه خرما می نر. پرسید: کجا هستند؟ گفت: در چاه «ذروان». راوی می گوید: آنگاه، نبی اکرم صلی الله علیه وسلم - بسوی آن (چاه) بیرون رفت. سپس برگشت و به عایشه گفت: «نخل های آنجا مانند سرهای شیطان بود». عایشه پرسید: آنها را از چاه بیرون آوردی؟ گفت: «خیر». مرا که پروردگار با عظمت ما، شفا داد ولی بیم آن دارم که باعث ضرر و زیان مردم شود». سپس آن چاه را با خاک، پر کردند.

بیهقی در «دلایل النبوة» از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: چون رسول الله صلی الله علیه وسلم شب را به صبح رساند عمار بن یاسر را با چند نفر به آنجا فرستاد. آن ها بر سر چاه رفتند ناگاه آب چاه را مثل آب حناء یافتند آب چاه را تخلیه کردند و سنگ را برداشتند و کریه را بیرون آورده سوزاندند در بین آن یک کمان بود که یازده گره داشت. پس این دو سوره نازل شد و پیامبر خدا شروع کرد به قرائت این دو سوره هرگاه آیتی را می خواند یک گره را باز می کرد. (این حدیثی را بیهقی از کلبی روایت کرده است).

همچنان در مورد اسباب نزول (معوذتین حدیثی داریم در بخاری و مسلم) که از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها بشرح ذیل روایت گردیده است: «لبیدبن اعصم رسول الله صلی الله علیه و سلم را جادو کرد بدین نحو که غلاف شکوفه خرما می را گرفته و موهایی را که در هنگام شانه زدن از سر آن حضرت صلی الله علیه و سلم فروریخته بود و دندانهای شانه ایشان و نخي را که در آن یازده گره زده شده بود و گره ها با سوزن محکم ساخته شده بود، در آن غلاف خرما قرار داد و در آن دمید.

در این زمان بود که معوذتین بر رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل شد پس ایشان به خواندن آنها آغاز نمودند و چنان بود که هر آیه ای را می خواندند، يك گره از آن گره ها باز می شد و در عین حال، پیامبر صلی الله علیه وسلم در وجود خویش به باز شدن هر گره نوعی از راحتی و سبکی احساس میکرد، تا این که گره آخر هم باز شد. آن گاه رسول الله صلی الله علیه و سلم چنان از جا برخاستند که گویی از بند رها شده اند. جبرئیل علیه السلام نیز بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم دم و دعا می خواند و می گفت:

«باسم الله أرقبك، من كل شيء يؤذيك، من شر حاسد و عين و الله يشفيك: به نام خدا تو را دم و دعا مي‌کنم از هر چيزي که آزارت مي‌دهد، از شر هر حاسدي و از شر زخم چشم و الله تو را شفا مي‌دهد». از روايات منقول شده در اين بابت بر مي‌آيد که: اثر سحر بر رسول الله صلي الله عليه و سلم فقط سر درد خفيفي بود و اين است همان معني تخيل که در يکي از احاديث آمده است. گفتني است که گاهي در بيداري نيز مانند خواب تخيل روي مي‌دهد بنابراین، مسلم است که سحر بر ملکات و توانمدي هاي عقلي آن حضرت صلي الله عليه و سلم مطلقاً هيچ تأثيري نگذاشت همان طوري که سحر لبید بن اعصم در اموري که به وحی و رسالت مربوط مي‌شد، نيز هيچ تأثيري نداشت زیرا حق تعالي آن حضرت صلي الله عليه و سلم را از هرگونه نقصي از اين گونه، يا از هر گونه آشفته‌گي فکري، يا اضطراب عصبي معصوم و محفوظ داشته است چنان که مي‌فرمايد: «وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»: (خدا از آسيب مردم تو را در پناه خود محفوظ مي‌دارد) «سوره مائده/ 67».

تفسير اجمالي سورة فلق:

صاحب تفسير في ظلال در تفسير اجمالي اين سوره مي‌فرمايد: اين سوره و سوره اي که بعد از آن قرار دارد، رهنمود و رهنموني از سوي يزدان سبحان نخست براي پيغمبرش صلي الله عليه وسلم و بعد از او براي همگي مؤمنان است. رهنمود و رهنمون به اين که به کف حمايت او، و به پناهگاه او، پناه ببرند از هر چيز خوفناکي، چه پنهان باشد و چه آشکار، و چه ناشناخته باشد و چه شناخته، و چه کم باشد و چه زياد، و چه جزئي باشد و چه کلي... انگار يزدان سبحان محلّ حفاظت و حمايت خود را بر ايشان باز مي‌گرداند، و پناه پناهگاه خود را براي ايشان فراخ مي‌نمايد، و بديشان با مودت و محبت و عطوفت و مهرباني مي‌فرمايد: بيائيد اينجا. بيائيد به محلّ حفاظت و حمايت. بيائيد به محلّ امن و امان خودتان، محلي که در آن ايمن مي‌گرديد و آرامش مي‌يابيد. بيائيد چه من بهتر مي‌دانم که شما ضعيف هستيد، و شما دشمناني داريد، و پيرامون شما ترسها و هراسها است. در حالي که اينجا، بلي اينجا امن و امان و آرامش و اطمینان و سلامت است... بدین خاطر، هر دو سوره با اين رهنمود و رهنمون مي‌آغازد:

محور و محتوي کلي سورة فلق:

در مورد محور و محتوي کلي سورة «الفلق» بصورت کل گفته مي‌توانيم که اين سوره داراي يک محتوي تعليمي و تربيتي مي‌باشد. اين بدین معني است که در سورة «الفلق» پروردگار ما در قدم اول به پيامبر صلي الله عليه وسلم و در قدم بعدي به ساير مسلمانان، مي‌آموزاند که يگانه راه نجات از شر همه اشرار پناه بردن به ذات پروردگار است، در اين سوره پروردگار با عظمت ما براي ما مي‌آموزاند که: خود را به حمايت پروردگار شان پناهنده دهند، و از شر مخلوقاتش به جلالت و عظمت و سلطان وي پناه جويند، از شر شب آن هنگام که تاريخ مي‌شود، و وحشت و ترس فرا گير نفسها مي‌شود، و فجار و اشرار انتشار مي‌يابند، و از شر هر حاسدي يا ساحري، و اين سوره يکي از معوذتيني است که رسول الله صلي الله عليه وسلم خود را بدان دم مي‌کرد، و در حمايت الله قرار مي‌داد.

محور کلی این سوره به ما انسانها می آموزاند که فقط پروردگار با عظمت را ملجا و پناهگاه تان قرار دهید زیرا الله پناه گاه مطمئن و از شر هر مخلوقی شریر می باشد و یقین داشته باشید که در پناه آن انسان احساس امنیت و آرامش کامل می کند.

همچنان در این سوره تعلیم واضح برای ما انسانها است تا در زندگی خویش (اعم زندگی اجتماعی و سیاسی و زندگی اقتصادی) خود، اولاد، زن و فرزند مال و دارایی خویش را به پناه پروردگار با عظمت خویش بسپاریم، و اطمینان باید داشته باشیم که انسان در پناه حق تعالی است که از شرّ هر موجود صاحب شر در امان خواهد ماند. طوری که در فوق یاد آور شدیم محور اصلی و مرکزی این سوره پناه خواستن و تمسک جستن به پروردگار با عظمت، از شر هر چیزی، حال چه ظاهر باشد، و چه پنهان، و چه ناشناخته باشد و چه شناخته، و چه کم باشد و چه زیاد، و چه جزئی باشد و چه کلی و این درسی سازنده و آموزنده ای است، درس و تعلیم نافع برای حمایت مردم، بعضی شان از بعضی دیگر، به سبب امراض نفسانی است، همچنین برای حمایت آنها از شر چیزهای سمی و کشنده، و از شر شب و قتی تاریک می شود، و در آن خوف و ترس بوجود می آید، به خصوص در بیابانها و غارها، که اسم سوره نیز بر این امر (پناه گرفتن به پروردگار با عظمت) دلالت می دهد.

در حدیثی شماره (4976) امام بخاری آمده است: «عن أبي بن كعب قال: سألت رسول الله عن المعوذتين فقال قيل لي فقلت. فنحن نقول كما قال رسول الله» (از ابي بن کعب رضي الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه وسلم از (معوذتین) (یعنی: از سوره ناس و فلق) سوال نمودم: (این سخن را ابي بن کعب زمانی پرسید که: خبر برایش رسید که ابن مسعود این دو سوره را در مصحف خویش نمی نویسد و طوری فکر می کند که این دو سوره از قرآن کریم نیست.)

فرمودند: «برایم چیزی گفته شد و من گفتم» یعنی: این دو سوره برایم وحی شد، و من گفتم که از وحی است)، و ما هم همان چیزی را می گویم که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم گفتند.

هكذا از شخصی عبد الله بن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که وی این دو سوره را در قرآنی که نزد خود داشت ثبت نکرده بود، و طوری فکر می کرد که این دو سوره دعا هایی است که جهت دفع شر و شرارت خوانده می شود و از قرآن نیست، پس نباید در قرآن ثبت گردد، ولی سپس صحابه رضي الله عنهم در قرآن بودن آنها اجماع نمودند، و ابن مسعود رضي الله عنه نیز از آن نظر خود برگشت و آنرا در مصحف خویش نوشت. (فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری تألیف عبد الرحیم فیروز هروی در تفسیر حدیث شماره 976).

ترجمه و تفسیر سُورَةُ الْفَلَق

جزء - (30)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» (1) «مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (2) «وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» (3)
«وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (4) «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (5)

تشریح لغات و اصطلاحات:

اعوذ (عوذ): پناه می‌برم، پناه می‌جویم. الفلق: سپیده دم، سپیده‌ی صبح که تاریکی شب را می‌شکافد و چون پرده‌ای آن را کنار می‌زند. [← انعام/۹۵، فلق‌الحب و النوی/۹۶، فلق‌الإصباح]. ما خلق: آن چه آفرید، آن چه پدید آورد. غاسق (غسق): شب بس تاریک، رویداد شب [← اسراء/۷۸]. وقب: فرا پوشید، روی آورد، فرا گرفت، در آمد. النفثات (نفث): جمع نفثه، فوت کنندگان، دمنندگان، افسونگران، سخن‌چینان، افسادگران و آشوب‌گران. نفثه برای مبالغه است نه تأنیث، مانند: «بصیره» در آیه‌ی ۱۴ قیامت و... العقد: جمع عقده، گره‌ها، معاملات. حاسد: حسود تنگ نظر، بدسگال. (فرقان)

ترجمه و تفسیر:

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» (1):

«بگو پناه می‌برم به پروردگار فلق» «أَعُوذُ»: پناه می‌برم. متوسّل می‌گردم. بگو: پناه می‌برم به پروردگاری که دانه و هسته و سپیده‌دم را می‌شکافد. «الْفَلَقُ»: صبح است زیرا شب از آن منفلق و شکافته می‌شود.

ابن عباس (رض) فرموده است: «الْفَلَقُ» یعنی بامداد. مانند فرموده‌ی «فَلِقُ الْإِصْبَاحِ» (مختصر ۶۹۴/۳). و در امثال عرب آمده است: «هو أبيض من فلق الصبح»: از روشنی بامداد روشن‌تر است. مفسران گفته‌اند: دلیل این که خداوند به پیامبر دستور داده است که به پروردگار صبحگاه پناه ببرد این است که سر برآوردن نور و روشنایی صبح بعد از تیرگی شب و برطرف شدن حاجات و نیازها در آن، تبدیل به یک ضرب‌المثل شده است: پایان شب سیه سپید است. پس همان‌طور که انسان منتظر طلوع است، ترسیده نیز چشم به راه رستگاری است.

مصدر «عوذ» که کلمه «اعوذ» متکلم وحده از مضارع آن است، به معنای حفظ کردن خویش و پرهیز دادن از شر از راه پناه بردن به ذات که میتواند آن شر را دفع کند. و کلمه «فلق» به فتحه ف و سکون ل - به معنای شکافتن و جدا کردن است، و این کلمه در صورتی که با دو فتحه باشد صفت مشبّهه‌ای به معنای مفعول خواهد بود، و غالباً این کلمه بر هنگام صبح اطلاق می‌شود، و فلق یعنی آن لحظه‌ای که نور گریبان ظلمت را می‌شکافد و سر بر می‌آورد.

بدین اساس معنای «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» چنین میشود: بگو من پناه می‌برم به پروردگار با عظمت که آن را فلق می‌کند و می‌شکافد، و مناسب این تعبیر با مساله پناه بردن از شر، که خود سائر خیر و مانع آن است، بر کسی پوشیده نیست.

صبح از آنجا که به هنگام دمیدن سپیده صبح، پرده سیاه شب می‌شکافد، این اصطلاح به معنی طلوع صبح به کار رفته است.

بعضی آن را به معنی خلق، یعنی همه آفریدگان جهان دانسته‌اند. چرا که با آفرینش هستی پرده عدم شکافته شده است و نور وجود آشکار گردیده است، و هر روز و هر ساعت هم با آفرینش و پیدایش هر موجودی پرده نیستی شکافته می‌شود و سیمای هستی سر به در می‌آورد.

ولی برخی از مفسرین گفته‌اند: مراد از کلمه «فلق» هر چیزی است که از کتم عدم به وسیله خلقت سر بر آورد، برای اینکه خلقت و ایجاد در حقیقت شکافتن عدم، و بیرون آوردن موجود به عالم وجود است، در نتیجه رب فلق مساوی با رب مخلوق است.

«من شر ما خلق» (2):

«از شر هر چه که او خلق کرده و دارای شر است» در «شَرِّ ما خَلَقَ» باید گفت: شرّ که از سوی مخلوقات است، نه از سوی خالق و نه ناشی از خلقت.

یعنی از شر هر مخلوقی، چه انسان و چه جن و چه حیوانات و چه هر مخلوق دیگری که شری همراه خود دارند، یعنی از آفریننده‌ی که شری در این هاست پناه برد. از عبارت (ما خلق) نباید توهم کرد که تمامی مخلوقات شرند و یا شری با خود دارند، زیرا مطلق آمدن این عبارت دلیل بر استغراق و کلیت نیست.

شرّ: شر را در مقابل خیر داریم. اما کلمه‌ی شر در بعضی از جاها اَفْعَلِ تفضیل است. و در بعضی از جاها به صورت مصدر می‌آید. در اینجا معنی مصدری آن مدنظر است.

مطلق بلا و بدی. اینکه در اینجا کلمه‌ی شر به «ما» متصل شده است، الله متعال می‌خواهد این را بیان کند که هر شری از هر مخلوقی می‌تواند صادر شود و در ارتباط با همان مخلوق است. شر محض در کره‌ی زمین وجود ندارد، بلکه تمام شرور نسبی هستند و نسبی بودن آنها به این معنا است که ممکن است نسبت به کسی شر باشد و نسبت به دیگری خیر. لذا در دل هر شری خیری نهفته است و شر مطلق بر روی زمین وجود ندارد. اما در باب خیر این سخن را نمی‌توان گفت. زیرا خیر مطلق وجود دارد و در رأس همه‌ی خیرها، خیرهایی است که الله متعال معین کرده، آن هم در قالب نعمت‌ها برای بندگانش. مانند خیر هدایت، خیر قرآن و غیره... (بنقل از تفسیر جامع جزء سی‌ام قرآن کریم تألیف و تحقیق: گروه علمی فرهنگی مجموعه موحدین).

در میان تمام شرور که در سوره مبارکه فلق نام سه شرّ مورد بیان قرار گرفته است:

- شرور پنهان و در تاریکی‌ها. «مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ».
- شرور زبان‌های ناپاک. «مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ».
- شرور حسادت‌ها و رقابت‌های منفی. «وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ».

سپس به صورت ویژه خاص در آیه مبارکه بیان کرد و فرمود است:

«وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» (3):

«و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد (و جهان را به زسریر تاریکی خود می‌گیرد). یعنی و پناه می‌برم به خدا از شری که در شب هست. وقتی که خواب مردم را فرو می‌پوشاند و بسیاری از ارواح شرور و حیوانات موذی پخش و پراکنده می‌گردند. «غاسق» در لغت به معنی جهنده و دمنده است. مراد از «غاسق» آغاز شب است که تاریکی را به همراه می‌آورد. طوری که در (آیه 78 سوره اسراء) آمده است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ». مفسران نوشته‌اند: شاید مراد از «غاسق» هر موجود ظلمت آور باشد که تاریکی‌های معنوی را به همراه خود می‌آورد و گسترش می‌دهد.

از آنجا که انسانهای شرور، برای حمله و هجوم و یا توطئه چینی از تاریکی شب استفاده می‌کنند، لذا به الله پناه می‌بریم از شروری که در شب واقع می‌شود.

«وَقَب» هم به معنی گودی و گودالی در کوه است که آب از آنجا پائین می‌آید. در این آیه بیشتر به معنی شب و آنچه در آن است می‌باشد. شبی که فرامی‌رسد و جهان را زیر بال و پر خود می‌گیرد.

شب بدین هنگام خود به خود هراسناک و ترس‌آور است. گذشته از این، شب به دل و درون انسان می‌اندازد که چه بسا چیز پنهانی در رسد و حادثه ناگهانی درگیرد، از هر قسم و از هر نوعی که به تصور در نمی‌آید. از قبیل: جانور درنده‌ای که می‌تازد. شیطانی که تاریکی بدو کمک می‌کند که به تلاش ایستد و وسوسه‌ها به دل اندازد. از شهوت و هوا و هوس‌هایی که در تنهائی و در تاریکی بیدار و برانگیخته بگردد. از هر چیز پیدا و ناپیدائی که می‌جنبد و حرکت می‌کند و یورش می‌آورد... در شب بدان گاه که فرامی‌رسد و جهان را فرا می‌گیرد و تاریک تاریک می‌گردد.

طوری‌که یاد آور شدیم هدف از «عَاسِقٍ»: شب تاریک و هدف از «وَقَب»: فرا رسیدن و فرا پوشید. بنا در ترجمه کلی «وَمِنْ شَرِّ عَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» گفته می‌توانیم «و» به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم «از شر تاریکی چون فراگیرد» یعنی: همچنین به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم از شر شب چون روی آورد و تاریکی آن به افق‌ها منتشر شود.

امام فخر رزی می‌فرماید: طوری‌که در فوق یاد آور شدیم، پناه بردن به الله از شر شب تاریک از آن جهت است که: در شب درندگان و حشرات مضره از سوراخ‌های خویش بیرون می‌شوند، اهل شر دزدان و رهنان به فساد و تبه‌کاری بر می‌خیزند و نیز و طوری‌که در شب مخاطر عدیده دیگری است که پنهان نمی‌باشد. (تفسیر کبیر ۱۹۵/۳۱). علامه سعیدی رحمه الله در تفسیر این آیه فرموده: «پناه می‌برم به الله از شری که در شب هست. وقتی که خواب مردم را فرو می‌پوشاند و بسیاری از اجنه‌های شرور و حیوانات موزی پخش و پراکنده می‌گردند». زیرا شیاطین شب را در خانه‌های مسکونی مردم می‌گذرانند. خواندن «بسم الله»، ذکر خدا و بخصوص خواندن سوره بقره، آیه الکرسی آنها را از خانه‌ها بیرون می‌راند. و در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: «موقع تاریک شدن هوا کودکان را مراقبت کنید، زیرا شیاطین در این برهه از زمان به کثرت وارد محل زندگی مردم می‌شوند». متفق علیه. و فرمودند: «إِذَا كَانَ جَنَحَ اللَّيْلِ، أَوْ أَمْسَيْتُمْ، فَكَفُّوا صَبِيَانَكُمْ، فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ، فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَحَلُوهُمْ، وَأَغْلِقُوا الْأَبْوَابَ، وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَابًا مَغْلَقًا». یعنی: وقتی تاریکی شب فرا می‌رسد یا موقع شام شود، کودکانتان را در منازل نگاه دارید، زیرا شیاطین در این لحظات پخش می‌شوند.

وقتی پاسی از شب می‌گذرد، آنگاه کودکانتان را آزاد بگذارید و درها را ببندید و موقع بستن درها نام الله را بگویید، زیرا شیاطین نمی‌توانند، درب بسته‌ای را باز کنند. (بخاری شماره: 3304)

خواننده گرامی! با اینکه «شَرِّ مَا خَلَقَ» شامل تمام شرور می‌شود، ولی نام سه شر را به خاطر اهمیتی که دارد، بطور جداگانه آورده است. «عَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ - النَّقَاتِ فِي الْعُقَدِ - حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ». پناه بردن در هر حال لازم است، خواه آنجا که خطر باشد: «شَرِّ مَا

«خَلَقَ» خواه دریافت کمال باشد: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (نحل، 98). هرگاه قرآن تلاوت می‌کنی از شرّ شیطان به خداوند پناه ببر.

در سوره فلق، در برابر سه شرّ بیرونی، به يك صفتِ الهی پناه می‌بریم. (از شرّ غاسق و نفّاثات و حاسد، به صفتِ «بِرَبِّ الْفَلَقِ» پناه بردیم.) اما در سوره ناس به عکس است. در برابر يك خطر درونی، به سه صفت الهی پناهنده می‌شویم. (از شرّ وسوسه قلب، به صفاتِ «بِرَبِّ النَّاسِ»، «مَلِكِ النَّاسِ» و «إِلَهِ النَّاسِ» پناه می‌بریم.)

چرا انسان از تاریکی شب می‌ترسد؟

شما اگر احساس کرده باشید زمانیکه شب فرا میرسد نوعی از ترس وجود شما را فرا می‌گیرد، علمای چینیایی تحقیقات را که در این عرصه بعمل آورده اند بدین نتیجه رسیده اند که: انسان بیشتر از شب می‌ترسد تا از تاریکی و اینکه بدن انسان در شب هوشیارتر و متلاطم‌تر است که آن را از اجداد خود به ارث برده است.

محققان در تحقیقات خویش دریافته‌اند افراد که در طول شب و حتی در اتاق روشن هم زندگی و سکونت می‌کند وحشت بیشتری نسبت به تصاویر و صداهای ترسناک دارند. بدن انسان هنگام شب تغییر حالت داده و نسبت به وقایع اطرافش هوشیارتر می‌شود که این حالت باعث ایجاد ترس و وحشت در شخص خواهد شد. این محققان در تحقیقات خویش مینویسند که انسانها در طول شب نسبت به نشانه‌های وقایع احتمالی تهدید کننده واکنش پذیری بیشتری دارند.

«وَمِنَ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (4):

«و» به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم «از شرّ زنان افسونگر» یعنی: زنان جادوگری «دمنده در گره‌ها» که برای جادوی خود از دمیدن در گره‌ها کمک می‌گیرند و بر آن جادو می‌کنند.

منظور از این افراد زنان جادوگری هستند که با فوت کردن در گره‌ها دیگران را افسون می‌کردند.

در مورد اینکه چرا در این آیه متبرکه از زنان جادوگر یاد آوری بعمل آمده و نه از مردان جادوگر، فقط همینقدر گفته می‌توانیم که: در آن زمان، سحر و جادو بیشتر در میان زنان رواج داشت نسبت به مردان. بنابر همین منطبق است که قرآن عظیم الشان تاکید بیشتر بر زنان بعمل آورده است نسبت به مردان. (برخی از مفسرین می‌فرمایند که «نفّاثات» اگر بروزن صیغه مبالغه گرفته شود، در آن صورت میتوان گفت: «و» به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم «از شرّ افسونگران زیاد» که در این صورت شامل زنها و مردان میشود)

«النَّفَّاثَاتِ»:

جمع نفّاثَة، دمندگان. مراد سخن‌چینان فساد پیشه است (ملاحظه شود: جزء عمّ طباره، جزء عمّ شیخ محمد عبده). صیغه مبالغه است و برای مذکر و مؤنث به کار می‌رود. دمیدن در گره، کنایه از افسون و جادو است (ملاحظه شود: تفهیم القرآن). افسونگران رشته‌ها را گره می‌زدند و همراه با مقداری آب دهان به گره‌ها فوت می‌کردند و بدانها می‌دمیدند، و سپس گره‌ها را باز می‌کردند، تا به عامّه مردم نشان دهند که گره پیوند زنا شویی فلان مرد و فلان زن را باز و آنان را از هم جدا ساخته‌اند.

برخی زنان به خاطر زیبایی و لطافت در گفتار، می‌توانند مردان را در تصمیمات خود سست کنند و مصداق نقائات باشند.

نمّان و سخن چینان هم خویشتن را در لباس دلسوزان و دوستداران در پیش اینان و آنان نشان می‌دهند و بدین وسیله پیوند ها را سست و گسسته می‌کنند. لذا کار افسونگران و سخن چینان به هم شبیه است.

یکی از مصداق نقائات، سحر و جادو است و لذا آموزش و عمل آن حرام است.

«الْعُقَدِ»:

(عُقَد): در اینجا جمع عُقَدِه است، به معنی گره مراد پیوند ها و رابطه های انسانها است؛ از قبیل پیوند زنا شوئی، رابطه دوستی، ارتباط مکتبی.

و نَفْتِ در عُقَدِ یعنی دمیدن در گره؛ اما در اصطلاح و بینش دینی و قرآنی یعنی برنامه ریزی کردن برای رسیدن به مقصدی اما بهترین معنایی را که می‌توان بیان کرد، همان توطئه‌کردن است. اما چرا نقائات به صیغهی جمع مؤنث سالم آمده است؟ جواب این است که صاحبان نقائات نفوس هستند و نفوس هم مؤنث مجازی است پس با نفوس مطابقت دارد و مصداق این نفوس می‌تواند هم مرد و یا زن باشد.

نفت: دمیدن همراه با آب دهان، یا دمیدن به تنهایی است. ابو عبیده می‌گوید: مراد از آنان: زنان لبید بن اعصم یهودی بودند که رسول الله صلی الله علیه وسلم را سحر کردند.

«وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (5):

«و از شر حسود بدان‌گاه که حسد می‌ورزد». و از شرّ کسی که در نعمت‌ها حسد می‌ورزد و زوالش را آرزو می‌برد و طوریکه یادآور شدیم؛ حسود کسی است که زوال نعمت دیگران را می‌خواهد و حسود برای از بین بردن نعمت از دست دیگران می‌کوشد. یعنی بدخواه. (بقره / 109، نساء / 54، و سوره فتح / 15).

پس برای باطل کردن نیرنگ حسود و مصون ماندن از مکر و کیدش باید به خدا پناه برد. چشم بد نیز نوعی از حسادت است چون فقط کسی چشم می‌زند که حسود و بدجنس و خبیث النفس باشد. پس به طور خاص و عام به خدا پناه برد. و بر این دلالت می‌نماید که جادو حقیقت دارد و زیان آور است زیرا از آن باید بترسید و از جادو و جادوگران باید به خدا پناه برد.

در این سوره، پروردگار با عظمت ما به طور عام برای بندگان خویش دستور می‌فرماید که انسان از شرّ و بلا و اذیت و آزار همه آفریده های شرور، خویشتن را در پناه خدا دارد، سپس در آیات سوم و چهارم و پنجم همین سوره به طور خاصّ اشاره به سه منبع عمده شرّها شده است که شرّها عبارتند از: شب تاریک، و سخن چینان توطئه‌گر، و حسودان بدخواه.

«وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» پناه بردن به پروردگار با عظمت از شرّ اشخاص حسود که حسد می‌ورزند، یعنی: زمانیکه شخصی حسود، حسدش را آشکار و نمایان می‌سازد، و به مقتضای آن عمل کند زیرا کسی که حسد خود را آشکار نمی‌کند و آنرا در نهان خویش نگاه و مخفی میدارد، از او هیچ زیانی و ضرری به فرد محسود نمیرسد، بلکه او با این کار و به این حسودی اش به خود ضرر و زیان می‌رساند، چه او از خیري که به دیگران میرسد متأسف می‌شود و رنج می‌برد و از سرور و خوشحالی دیگران متأثر و همیشه غمگین است. یکی از علایم اشخاص حسود همین است که او در زندگی با حسد و غم

شب و روز خویش را سپری مینماید، خوشحالی و مسرت هیچ وقت در چهره اش نمایان نیست و مانند انسانهایی در غم و غصه خویش بسر می برد، حتی لحاظات خوشحالی اش هم به غم و اندوه سپری میشود.

حَاسِدٌ: از مادهی حَسَد است که به معنی آرزوی زوال نعمت دیگران می باشد. یعنی کسی، چه مرد و چه زن از نعمتی برخوردار شده است و چون برای دیگران این موضوع سنگین است، زیرا خود از آن نعمت برخوردار نیست. به جای اینکه از خداوند بخواند که او را هم از آن نعمت برخوردار کند از خداوند می خواهد که این نعمت را از دیگری بگیرد و حتی در راستایی حرکت می کند که این نعمات از دیگران هم سلب شود. به این حالت حسد گفته شده است. حَاسِدٌ یعنی کسی که این نیرو در وجود او است، تا وقتی که این نیرو در درون خودش است، ضرر آن تنها به خودش می رسد، اما وقتی که شروع به عملیاتی کردن آن کرد و کاری کرد که دیگران از مظاهر رحمت، محروم شوند، آن وقت لازم است انسان از شر چنین افرادی که آنها را نمی شناسد، به خداوند پناه ببرد. علما گفته اند: پروردگار با عظمت بر موضوع و مریضی حاسد بدین منظور تاکید نموده است و از آن در این سوره یاد اوری خاصی نموده که: حسد سبب زیان رساندن به انسان، حیوان و غیر آنان می شود.

در حدیث شریف آمده است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فرمودند: «المؤمن يغبط، و المنافق يحسد: مؤمن غبطه می خورد ولی منافق حسد می ورزد».

شایان ذکر است که حسد اولین و نخستین گناهی است که پروردگار با عظمت ما با آن در آسمان و زمین مورد عصیان قرار گرفت؛ زیرا در آسمان ابلیس بر آدم علیه السلام حسد ورزید و در زمین قابیل بر هابیل. پس حاسد منفور و مطرود است.

همچنین علما گفته اند: سحر، زخم چشم، حسد و مانند اینها تأثیر ذاتی ندارند بلکه به سبب فعل پروردگار جَلِّ جلاله و تأثیرگذاری او مؤثر واقع میشوند. لذا فقط در ظاهر امر، اثر به این چیزها نسبت داده می شود اما در حقیقت، این پروردگار جَلِّ جلاله است که تأثیر را ایجاد می کند چنان که درباره سحر هاروت و ماروت می فرماید: «وَمَا هُمْ بِضَّارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»: (هاروت و ماروت با سحر خود به کسی زیان رسان نبودند مگر به فرمان پروردگار با عظمت ما) (سوره بقره/102).

اما باید دانست که به رغم عدم تأثیرگذاری ذاتی این اشیا و عدم تأثیرگذاری ذاتی امراض ساری ای مانند طاعون و سل، شرعا پرهیز و احتیاط از آنها به قدر امکان مطلوب است چنان که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ به پرهیز نمودن از زخم چشم و فرار از شخص مجذوم دستور دادند و نیز عمر رضی الله عنه در طاعون کاکایش و هم چنان صحابه چنین کرده اند.

قابل تذکر است که: اکثر علما توسل به دم و دعا را جایز شمرده اند زیرا هنگامی که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ احساس ناراحتی کردند، جبرئیل علیه السلام برایشان دعا خواند و دم نمود چنان که گذشت.

در حدیث شریف به روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که فرمود: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ برای شفایابی ما از همه دردها و از تب این دعا را به ما تعلیم دادند:

«بسم الله الكريم، أعوذ بالله العظيم من شر كل عرق نعار ومن شر حر النار» بهنام خدای بخشنده و کریم؛ پناه می‌برم به پروردگار بزرگ از شر هر رگی که ضربان شدیدی دارد و از شر گرمای آتش».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «هر کس بر مریضی که اجلش فرانسیده است در آید و بر او هفت مرتبه بخواند: «أسأل الله العظيم، رب العرش العظيم أن يشفيك» از پروردگار با عظمت، پروردگار عرش عظیم می‌خواهم که تو را شفا دهد؛ آن مریضی شفا می‌یابد».

همچنین در حدیث شریف به روایت حضرت علی رضی الله عنه آمده است: هر زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادت مریض می‌رفتند بر سر اش این دعا را میخواندند «أذهب البأس رب الناس، اشف أنت الشافي، لا شافي إلا أنت» ای پروردگار مردم! درد و ناراحتی را از بین ببر، شفا بده که تو شفا بخش هستی، جز تو شفا دهنده ای نیست».

همچنین در حدیث شریف به روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که: «رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم حسن وحسين رضي الله عنهما را تعويذ میکردند (یعنی برایشان از خدا پناه می‌خواستند) و می‌فرمودند: «أعيذكما بكلمات الله التامة من كل شيطان وهامة، ومن كل عين لامة» (شما دو تن را در پناه کلمات تامه پروردگار با عظمت قرار می‌دهم از شر هر شیطانی و از هر جانور زهرداری و از هر چشم سرزنش باری».

همچنین در حدیث شریف به روایت حضرت عثمان بن ابی العاص ثقفی رضی الله عنه آمده است:

در یکی از روزها به درد شدید مبتلا شدم، شدت این درد به حدی بود که قریب بود از پای رفتن بمانم، نزد رسول الله صَلَّى الله عليه و سلم آمدم، ایشان فرمودند: «دست راستت را بر بالای درد بگذار و هفت بار بگو: «بسم الله، أعوذ بعزة الله وقدرته من شر ما أجد» (به نام خدا! به عزت الله و قدرت وی پناه می‌برم از شر آنچه که در خود می‌یابم. پس من چنان کردم و پروردگار با عظمت مرا شفا بخشید».

خیر و شر:

کلمه «خیر» از ریشه لغوی «خ ی ر» به معنای آنچه که در او نفع و خوبی و صلاح است، میباشد و دارای مصادیق متعددی است، مثل، مال، علم نافع و.... و گفته اند خیر، مقابل شر است، و در او نوعی تفضیل و برتری دادن، نیز وجود دارد (لسان العرب، جلد 4، صفحه 264؛ کتاب العین، جلد 4، صفحه 264). در معجم المصطلحات، جلد 2، صفحه 66، در باره خیر مینویسد: «الخیر»: ما فيه نفع و صلاح، و هو ضد الشر، فالمال خیر، و الخیل خیر، و العلم النافع خیر، و في التنزيل العزيز: بيدك الخیر إنك علی كل شيء قدير (آل عمران، الآية 26).

و قوله تعالى: فقال إني أحببت حب الخیر عن ذکر ربی. (سورة صفحہ، الآية 32).
تعریف و تفسیر خیر و شر از دید یک شخصی معتقد به مبدأ و معاد این است که هر چه مایه تکامل بشر و سوق او به طرف الله شود خیر و هر چه باعث تنزل و انحطاط و دوری از الله شود، شرّ است. هر کمالی خیر و هر عدم کمالی شرّ است.

راغب اصفهانی در مورد خیر و شر می‌نویسد: خیر در لغت به معنای چیزی است که هر کس به آن رغبت پیدا می‌کند. در مقابل، شر به معنای چیزی آمده است که هر کس از آن اعراض و نفرت دارد: «الخیر ما یرغب فيه الكل، کالعقل مثلاً والعدال والفضل والشیء

النافع و ضده الشر». (راغب اصفهانی، مفردات، صفحه 190). «الشر الذي يرغب عنه الكل، كما ان الخير هو الذي يرغب فيه الكل». (راغب اصفهانی، مفردات، صفحه -

157)

قرآن عظیم الشان در آیه (216 سوره بقره) می فرماید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (سوره البقره: آیه 216).

در بسیاری از اوضاع و احوال انسان چیزی برای خود می پسندد و طلب آنرا در دل می پروراند و آرزو دارد که آنرا بدست هم بیاورد، در حالیکه او چیز بر ضرر اش تمام میشود.

و در بسیاری از اوضاع و احوال انسان از چیزی بد اش می اید و یا از آن بد میبرد، در حالیکه آن چیز بخیر و منفعت اش تمام میشود. خواننده گرامی!

- خیر و شر رویدادها و اتفاقات زندگی ما است و محسوس ظاهری نیست بلکه ممکن است چیزی دارای خیر ظاهری باشد در حالیکه باطنش آغشته به شر باشد و یا برعکس آن.

همچنان باید گفت که: در هر چیزی احتمال بروز شرّ وجود دارد، حتی کمالاتی مثل علم و احسان، شجاعت و عبادت نیز آفاتی دارند. آفت علم، همانا غرور است؛ آفت احسان، همانا منت گذاردن؛ آفت عبادت، همان عجب یعنی تکبر، خودبینی، خودخواهی، غرور، و آفت شجاعت، ظلم و تهوّر یعنی بی باکی، بی پروایی، جرئت، جسارت، سرنترسی، دلاوری، دلیری، است.

در آسیب پذیری سه اصل وجود دارد آمادگی هجوم از سوی دشمن فرصت‌های مناسب برای هجوم نظیر تاریکی‌ها و وجود حفره‌ها و نقطه ضعف‌ها بلی دشمن به دنبال تاریکی‌ها و حفره‌ها و نقاط ضعف است.

- پروردگار با عظمت ما، بما انسانها می آموزاند که انسان‌ها در فهم خیر و شر باید تعمق بیشتر بخرچ دهد، و به ظاهر اشیاء دل خود را خوش نسازیم.

- در همه امور و روزگار زندگی خود را به الله بسپاریم و با تمام قوت باید معتقد باشیم که تنها اوست که به خیر و شر حقیقی امور آگاه است و او جز خیر برای بنده اش چیزی دیگری نمی خواهد.

- در آیه متبرکه برای ما انسانها می آموزاند و هدایت میکند که: با یک خیر کوچک نباید چنان مغرور شد که خود را کم کنیم و با یک شر و یا یک مشکل نباید چنان غمگین و متاثر شویم، باید در هر دو حالات شکرگزار الله باشیم و با اعتقاد راسخ باید بگویم خیر و شر از جانب الله است، او ذاتی است که بهتر می فهمد و ما از عواقب امور نا آگاه هستیم.

یادداشت:

اساساً شر در مقابل خیر است و طوری که در فوق متذکر شدیم: خیر در مورد ما انسانها به چیزی گفته می شود که با وجود ما و خواست ما هماهنگ و موافق بوده باشد و آن موجب پیشرفت و تکامل واقعی ما قرار گیرد.

و شر چیزی است که با وجود و خواست ما موافق و ناهماهنگ باشد و موجب عقب ماندگی و انحطاط اصلی ما گردد.

علماء خیر و شر را بر سه گونه تقسیم مینمایند:

- 1 - خیر مطلق که هیچ گونه بدی در آن وجود نداشته باشد. مانند ذات پروردگار با عظمت ما که خیر مطلق است.
 - 2 - شر مطلق آنست هیچگونه نقطه مثبت در آن وجود نداشته باشد. که چنین چیزی اصلاً نمیتواند در دار هستی وجود داشته باشد.
 - 3 - خیر و شر نسبی که بین دو قسم بالا است.
- خیر و شر از جانب الله است؟**

مسئله خیر و شر یکی از بحث های مهم فلسفی و کلامی بوده، و علماء خیر و شر را بر سه نوع تقسیم نموده اند:

- خیر مطلق،

- شر مطلق،

- خیر و شر نسبی.

خیر مطلق آن است که هیچ جنبه منفی نداشته باشد.

و شر مطلق عکس آن است، یعنی هیچ جنبه مثبتی در آن وجود ندارد،

و خیر و شر نسبی بین آن دو است.

از دیدگاه يك موحد و خداپرست، از این اقسام که بر شمردیم، دو قسم امکان وجود دارد:

یکی خیر محض و دیگری آنچه خیرش بیشتر است، اما آنچه شر محض یا شرش بیشتر

از خیر باشد، امکان وجود آن از سوی پروردگار با عظمت ما نیست، چون پروردگار

ماحکیم است و از حکیم، کار قبیح تحقق پیدا نمی کند.

معروف میان فلاسفه و دانشمندان این است که شر در تحلیل نهایی بازگشت به امر عدمی

می کند و امر وجودی که سرچشمه آن عدم است.

الله متعال خالق همه چیز است، چه خیر باشد و چه شر فقط الله است آنرا می آفریند و تا

اراده نکند نه خیری به ما می رسد و نه شری، پس الله متعال خالق همه چیز است،

چنانکه می فرماید: «قُلِ اللهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (سوره رعد 16). یعنی:

بگو: «خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز».

خیر و شر هر دو مخلوق خدایند، با این وجود الله متعال از شر و گناه خشنود نیست،

چنانکه می فرماید: «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا

يَرْضَاهُ لَكُمْ» (سوره زمر 7).

یعنی: «اگر کفر ورزید، بدانید که خدا از شما بی نیاز است» یعنی: حق تعالی از ایمان و

عمل شما بی نیاز است و این شما هستید که به او نیازمندید زیرا شما هستید که از کفر،

زیان و از ایمان نفع می برید. «ولی» حق تعالی «برای بندگان کفر را نمی پسندد» لذا

به کفر امر هم نمی کند، هر چند که همه چیز به اراده اوست و خواسته شما نافذ نیست مگر

در صورتی که خدا خود بخواهد پس مشیت پروردگار با عظمت چیزی است و پسند و

محبت و امر وی چیز دیگری «و اگر سپاس دارید» با ایمان، عبادت و عمل صالح «آن

را برای شما می پسندد» دلیل این که حق تعالی شکر و سپاس را برای بندگان خویش می

پسندد، این است که: شکر سبب سعادت و خوشبختی آنها در دنیا و آخرت است.

الله خیر را می آفریند و برای کسی که آنرا بطلبد راضی و خشنود است. و او تعالی شر

را می آفریند، ولی برای کسی که آنرا بطلبد راضی و خشنود نیست.

پس درست است که الله متعال آفریننده و خالق شر است، اما اعمال او تعالی شر نیستند، عبارتی از اعمال الهی شری صادر نمی شود و مرتکب شر نمی شود بلکه بندگان شر مرتکب آن می شوند یعنی با اعمالشان آنرا کسب می کنند، و از آنجائیکه سنت الهی بر آنست که انسان ها در میدان آزمایش قرار بگیرند و اختیار داشته باشند تا راه شر و یا خیر را ببینند، ممکن است کسانی به اختیار خویش شر را بطلبند و الله متعال است که آن عمل (شر) را برایشان می آفریند ولی آنها هستند که شر را کسب کردند، و الله متعال به عمل آنها راضی و خشنود نیست، اما سنت او مبنی بر مختار بودن انسان ها مقتضی آنست که شر و خیر را برای بندگان بیافریند تا در انتخاب آزاد باشند.

و اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَالشَّرُّ لَیْسَ إِلَیْکَ»، علامه البانی رحمه الله در کتاب «صفة الصلاة» چنین توضیح می دهد: «یعنی آنکه شر به خدای متعال نسبت داده نمیشود، چون شر، از اعمال او نیست، بلکه تمامی کارهای او خیر است، چرا که کارهای وی حول محور عدل و فضل و حکمت می چرخد. او خیر است و شری در او نیست. شر بدان جهت شر است که انتساب آن از پروردگار با عظمت ما قطع شده است.

ابن قیم گوید: آفریننده حقیقی خیر و شر خداست. شر در بعضی از مخلوقات خداست نه در آفرینش و فعل او. بنابراین وی پاک و منزّه است از ظلمی که حقیقت آن، نهادن چیزی است در غیر محل خود. پروردگار ما اشیاء را جز در مواضع شایسته شان نمی گذارد که همه اینها خیر است.

شر عبارت است از گذاشتن چیزی در غیر محلش. پس از آنجا که وضع در محل خود، شر نیست دانسته شد که شر نمی تواند به وی منسوب باشد... چنانچه کسی تشکیک کند که چرا پروردگار ما چیزی را در حالی که شر است آفرید؟ جواب این است که: آفریدن شر و فعل آفریدن شر، خیر است نه شر. زیرا خلق و فعل قایم به اویند. نسبت دادن شر به وی محال است. شر و بدیهایی هم که در مخلوق هست در عدم انتسابشان به وی شناخته میشوند.

فعل و خلق منتسب به وی خیر محض است. تحقیق درباره این بحث مهم به طور کامل در کتاب ابن قیم موسوم به «شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والتعلیل» (ص 206-178) آمده است که می توان بدان مراجعه کرد».

خوانندگان محترم!

طوری که گفته آمدیم، عقیده اسلامی بر آنست که: از الله هرگز شر صادر نمیشود و به رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگام وفات پسرشان ابراهیم فرمودند: «لبیلک وسعدیک والخیر کله بیدیک والشّر لیس إلیک» پس چرا ما می گویم همه خیر و شر از طرف الله است؟

الله متعال خالق همه چیز است، چه خیر و چه شر فقط الله است که آنرا می آفریند و تا اراده نکند نه خیری به ما می رسد و نه شری، پس الله متعال خالق همه چیز است، چنانکه می فرماید: «قُلِ اللهُ خَالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (سوره رعد 16). یعنی: بگو: «خدا خالق همه چیز است، و اوست یکتا و پیروز».

خیر و شر هر دو مخلوق خدایند، با این وجود الله متعال از شر و گناه خشنود نیست، چنانکه می فرماید: «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا

يَرْضَاهُ لَكُمْ» (سوره زمر 7). يعني: «اگر کفر ورزید، بدانید که خدا از شما بی‌نیاز است» يعني: حق تعالی از ایمان و عمل شما بی‌نیاز است و این شما هستید که به او نیازمندید زیرا شما هستید که از کفر، زیان و از ایمان نفع می‌برید. «ولي» حق تعالی «برای بندگان کفر را نمی‌پسندد» لذا به کفر امر هم نمی‌کند، هر چند که همه چیز به اراده اوست و خواسته شما نافذ نیست مگر در صورتی که خدا خود بخواهد پس مشیت خداوند چیزی است و پسند و محبت و امر وي چیز دیگری «و اگر سپاس دارید» با ایمان، عبادت و عمل صالح «آن را برای شما می‌پسندد» دلیل این که حق تعالی شکر و سپاس را برای بندگان خویش می‌پسندد، این است که: شکر سبب سعادت و خوشبختی آنها در دنیا و آخرت است.

الله خیر را می‌آفریند و برای کسی که آنرا بطلبد راضی و خشنود است. و او تعالی شر را می‌آفریند، ولي برای کسی که آنرا بطلبد راضی و خشنود نیست. يعني در ارتکاب بنده امر خیر اراده و رضایی الله تعالی است و اما در شر که انتخاب بشر است صرف اراده الله تعالی است. این امتحان و ابتلاء دنیوی که کل فلسفه وجودی بشر درین عالم فانی است و الله تعالی به علم ازل خویش از انتخاب خیر و شر بنده آگاهی دارد، متعلق به تصمیم و انتخاب بنده بوده و خود بنده در روشنی‌های هدایات و پیغام رسیده از جانب الله توسط پیغمبران برای بنده‌ها و عقل سلیم بنده برای انتخاب خیر و شر، جواب گوی خود بنده میباشد و به آن خود بنده ضرورت دارد نه الله تعالی. پس درست است که الله متعال آفریننده و خالق شر است، اما اعمال او تعالی شر نیستند، عبارتی از اعمال الهی شری صادر نمی‌شود و مرتکب شر نمی‌شود بلکه بندگان مرتکب آن می‌شوند يعني با اعمالشان آنرا کسب می‌کنند. چنانچه گفته آمدیم از آنجائی که سنت الهی بر آنست که انسانها در میدان آزمایش قرار بگیرند و اختیار داشته باشند تا راه شر و یا خیر را ببینند، ممکن است کسانی به اختیار خویش شر را بطلبند و الله متعال است که آن عمل (شر) را برایشان می‌آفریند ولي آنها هستند که شر را کسب کردند، و الله متعال به عمل شر و انتخاب شر آنها راضی و خشنود نیست، اما سنت او مبنی بر مختار بودن انسانها مقتضی آنست که شر و خیر را برای بندگان بیافریند تا در انتخاب آزاد باشند و از عمل کرد خویش نیز پاداش داشته باشند.

حسد:

حسد را علمای اخلاق این‌گونه تعریف کرده اند: حسادت، تمنای سلب نعمت است از دیگری که به صلاح او باشد، يعني حسود دوست دارد نعمت‌ها از طرف مقابل گرفته شود، خواه آن نعمت به حسود برسد! یا نرسد. خداوند متعال در این عالم موجودات مختلفی خلق و به هر کدام خصوصیات خاصی فرموده است و بعضی کاملتر از بعضی دیگر آفریده است. مثلاً به جمادات وجود بخشیده ولي رشد نمو و تغذیه و یا هیچ بعدی از ابعاد زندگی يك موجود زنده را نداده است. در حالی که گیاهان تغذیه می‌کنند رشد هم دارند اما حرکت قابل توجهی ندارند حیوانات علاوه بر خصوصیات هائی نباتات از خود دفاع می‌کنند حرکت دارند و امور خانه‌سازی را به طور غریزی انجام می‌دهند. اما کاملترین موجود و اشرف مخلوقات به تعبیر قرآن در عالم وجود انسان است که دارای خصوصیات منحصر به فردی می‌باشد که او را از بقیه متمایز می‌کند که ابعاد وجودی انسان را به دو بعد جسمانی و روحانی می‌توان

تقسیم کرد که تمام زندگی انسان رسیدگی به این دو بعد و رفع نیازهای آنها خلاصه می شود.

از خصوصیات نفس انسان حب ذات یعنی خود دوستی است هر چه خوب و لذت بخش است برای خودش می خواهد لذا مایل است از دیگران گرفته شود و با او برسد. معمولاً این حس در امور مادی بکار میرود در چیزهای رفاهی، خوراک، لباس، مسکن، همسر، فرزند، مقام و مال، عنوان و شهرت و خلاصه چیزهایی که با جهات نفسانی و مادی سر و کار دارد. اما غبطه در امور معنوی مطلوبست. جنبه های معنوی و الهی حسد بردنی نیست بلکه غبطه و آرزوی آن مقام را از خدا کردنست بدون اینکه بخواهد از طرف گرفته شود هرگز دیده یا شنیده نشده که پیغمبران بر یکدیگر حسد برند اولیای خدا بر یکدیگر یا دیگران حسادت ورزند اما هر چه از روحانیت و معنویت بیشتر کاسته می شود حس حسادت قوی تر می گردد و ظهور بیشتری پیدا می کند. اگر این بیماری ریشه کن نشود و رها گردد روز به روز ریشه دوانیده و در گفتار و کردار صاحبش منشا شر بسیاری می شود که باید از او به خدا پناه برد.

علاج مرض حسادت:

حسادت، مرضی مهلکی قلبی است که از افراد بدطینت و شرور، ناشی میشود، همان کسانی که تاب تحمل دیدن خیر و خوبی، شادی و خوشحالی را برای اشخاص دیگری ندارند و خیر را برای صاحب آن نمی خواهند، و فقط آن را برای خود میخواهند. بنابراین چنین کسانی چشم دیدن نعمت و خوبی را برای دیگران ندارند و زمانیکه دیگران شاد باشد او ناراحت میگردد، این اشخاص از جمله اشخاص، حسود هستند؛ هر چند که آرزوی زوال نعمت را نکرده باشند.

مرضی خطرناک و مهلک حسادت با امور ذیل معالجه می گردد:

اول: این که شخص حسود بداند که این نعمت، فضل و لطف و عنایت پروردگار با عظمت ما است، پروردگار با عظمت ما می فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (سوره نساء 54) «آیا به مردم به خاطر آنچه پروردگار با عظمت ما از فضل خویش به آن ها داده حسادت می ورزند.»

پروردگار با عظمت ما است که انواع نعمت ها و خوبی ها را به افراد ارزانی فرموده است، حسادت به معنای ناراضی بودن از تقدیر الهی است، هر گاه مؤمن این را بداند از این سرشت و خوی باز می آید.

دوم: مسلمان بداند که استفاده ای که او از حسادت می برد فقط این است که گناهانش بیشتر می شوند و نیکی هایش از بین می روند، به خاطر این ما می گوئیم: «الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» «حسادت نیکی ها را چنان می خورد که آتش هیزم را از بین می برد.»

سوم: شخصی حسود باید بداند که حسادت به جز اندوه و ناراحتی چیزی دیگری نمی افزاید، هر چقدر نعمت های پروردگار با عظمت بر بندگانش بیشتر شود حسرت خوردن او بیشتر می گردد.

چهارم: شخصی حسود بداند که حسادت، مانع رسیدن فضل خدا به کسی که با او حسادت می شود نمی گردد، پس بداند که حسادت ورزیدن او فایده ای ندارد.

پنجم: شخص حسود باید بداند که هر گاه به حسادت ورزیدن مشغول شود از مصالح و منافع ویژه ی خود فراموش می گردد. شما حسادت کننده را می بینید که دائماً در حال جستجوی و خبر گیری از احوال و اموال و فرزندان و علم و... دیگران است و همواره احوال دیگران را جستجو و پی گیری و دنبال می کند.

امور دیگری هست که انسان را بر دوری گزیدن از حسادت یاری می دهد که با تأمل در این موضوع، می توان به آن دست پیدا کرد. (شیخ ابن عثیمین، مجموع دروس فتاوی الحرم المکی 363/3، 364) و (مجموع الفتاوی 111/10 – 129) شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمة الله علیه).

مبارزه در مقابل حسادت:

حسادت، یعنی: آرزوی کند زوال نعمت از دیگران، حسادت صفتی بدی است، چون از صفات شیطان و از صفات بدترین انسان ها در گذشته و حال است، زیرا حسادت یعنی: اعتراض به تقدیر الهی به تقسیم پروردگار با عظمت.

مسلمان با راضی بودن به تقدیر الهی و تقسیم پروردگار با عظمت ما، باید حسادت را از خود دور نماید و آنچه برای خود نمی پسندد برای برادرش هم نپسندد، چنان که پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يَحِبُّ لِنَفْسِهِ» (بخاری 13 و مسلم 45) (هیچ یک از شما مؤمن کامل و واقعی نمی گردد؛ مگر آن که آنچه برای خود می پسندد برای برادرش نیز پسندد).

مسلمان با تلاش برای به دست آوردن اسبابی که خیر را برای او فراهم می کند و شر را از او دور می نماید، خود را از متصف شدن به حسادت دور نماید؛ مسلمان باید به پروردگار گمان نیک داشته باشد و به آنچه نزد اوست امیدوار باشد.

مسلمان با پناه بردن به پروردگار با عظمت و ربّ کریم حسد را از خود و خانواده اش دور کند؛ پروردگار با عظمت ما به پیامبرش در سوره ی فلق دستور می دهد که از شر حسادت ورزند وقتی حسد می ورزد به خدا پناه ببرد. یکی دیگر از راه های دفع حسد، صدقه دادن و کمک کردن به فقرا و نیازمندان است، به خصوص وقتی که شخصی مالی و ثروتی بدست می آورد و در کنار او فردی از نیازمندان هست که به او نگاه می کند، شایسته است او به آن ها کمک کند تا چشم آنها که به دست او خیره شده پر گردد. (شیخ صالح فوزان – کتاب الدعوة- فتاوی 68/1، 69)

آیا بالایی پیامبر اسلام واقعاً جادو شده بود؟

مطابق روایات اسلامی و مطابق احادیثی نبوی از جمله (احادیثی وارده در صحیحین) مؤید این مساله است که: گفته میتوانیم بلی بالایی پیامبر صلی الله علیه و سلم جادو شده است، ولی این سحر و جادو بر مقام نبوت ایشان وبالایی مسایل شرعی و وحی آسمانی هیچگونه تاثیری و خللی را برجا آورده نتوانست، تاثیر سحر و جادو بالایی پیامبر صلی الله علیه و سلم آن قدر تاثیر نداشت که مسایل مربوط به وحی و عبادت ها را تحت شعاع خویش قرار دهد.

منتهای تاثیر سحر و جادو مطابق روایت در حدود بود که: رسول الله صلی الله علیه و سلم تصور می کرد کاری کرده، در حالی که نکرده بود.

و طوریکه در فوق متذکر شدیم این سحر و جادو را شخصی بنام لبید بن اعصم یهودی علیه ایشان انجام داده». (بخاری حدیث شماره 6391 و مسلم حدیثی شماره: 2189)

پروردگار با عظمت ما ایشان را از آن نجات داد و به ایشان وحی شد تا با معوذتین (فلق وناس) دم شدند. بخاری (5735) و مسلم (2192).

برخی این حقیقت را که پیامبر صلی الله علیه وسلم جادو شده باشد، با استدلال به این که اگر بپذیریم پیامبر صلی الله علیه وسلم سحر شده است، لازم‌هاش تصدیق گفته‌ی ظالمان است که می‌گفتند: «إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» (تنها شما از مردی سحر شده پیروی می‌کنید). «سوره فرقان /8» در این که لازم‌های سحر شدن پیامبر صلی الله علیه وسلم تأیید سخن ظالمان است که پیامبر صلی الله علیه وسلم را به مردی سحر شده وصف کرده بودند، نیست. تردیدی وجود ندارد، چون آن‌ها ادعا می‌کردند که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سخنانی که برایشان وحی می‌شود، جادو شده است. آنچه بر ایشان وحی می‌شود تصور آنها هذیان‌هایی مانند سخنان بی ربط افراد جادو شده است، مگر حکم قطعی همین است که: سحری که پیامبر صلی الله علیه وسلم شده بود بر هیچ چیز از وحی و عبادت‌ها تأثیر نگذاشت.

خوانندگان گرامی!

قبل از همه باید گفت که؛ جادوگر و ساحر کافر است. زیرا الله تعالی می‌فرماید: «نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ» (بقره 101-102) «جمعی از اهل کتاب قرآن را پشت سر خود افکندند، گوئی آنان نمی‌دانند (که نام محمد صلی الله علیه وسلم در تورات و انجیل آمده است) و آنچه را که شیاطین در باره سلطنت سلیمان علیه السلام (افتراء و دورغ) بیان می‌کردند، پذیرفته و پیروی می‌کردند».

پروردگار با عظمت ما در این آیه به صراحت جادو را کار شیاطین معرفی کرده است، لیکن چون جن‌هایی همچون عفریت و دیگر شیاطین را خداوند تحت فرمان سلیمان علیه السلام قرار داده بود، و در آن زمان شیاطین کار جادو را انجام می‌دادند، اهل کتاب که در نهایت کفر و گمراهی بسر می‌بردند، جادو را به سلیمان علیه السلام نسبت دادند و گفتند: جادو کار سلیمان است. ولی چون جادو کفر است، و خداوند پیامبرش سلیمان علیه السلام را از ارتکاب جادو محفوظ داشته بود برائتش را اعلان فرمود: «وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ» (سوره البقرة: 102). «سلیمان مرتکب جادو نشد، زیرا جادو کفر است، و کفر از جانب انبیاء محال است» پس این آیت دلیل است که جادوگر کافر است و می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» (سوره بقره 102) «شیطان‌ها کافر شدند که به مردم جادو می‌آموختند».

در این جمله خداوند شیاطین را کافر دانسته، زیرا به مردم جادو می‌آموختند، پس دانسته می‌شود که آموزش جادو نیز از جمله کفر بحساب می‌آید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم سحر را یکی از مهلکات هفتگانه قرار داده اند، در حدیثی حضرت ابي هريره رضي الله عنه می‌فرماید: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ قَالُوا: مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِيَّاتِ الْمُؤْمِنَاتِ» (بخاری) «از هفت گناه مهلک پرهیز کنید. صحابه حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم، عرض کردند: ای رسول خدا آن گناهان چیست، فرمود: شریک‌گرداندن با خدا و جادو و قتل نفس که خداوند آن را حرام نموده است مگر به حق و خوردن مال یتیم و سودخواری و

پشت کردن (فرار کردن) در روز جنگ و افتراء کردن بر زن‌های پاکدامن بی‌خبر (از افتراء) و مؤمن».

علاوه بر آیاتی که در سوره بقره بر کافر بودن سحر و حرمت تعلیم و تعلم سحر دلالت می‌کند، و در جاهای مختلف دیگری کفر ساحر را نیز ثابت کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز در این حدیث سحر را بعد از شرک قرار داده است. و پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم به خاطر بیم دادن مردم از ارتکاب آن انواع از جادو را معرفی نمودند.

امام نووی می‌گوید: «سحر عملی حرام و به اجماع علما از کبایر است. پیامبر صلی الله علیه وسلم سحر را جزو هفت گناه هلاک‌کننده انسان شمرده‌اند. برخی از اقسام سحر، کفر است و برخی دیگر کفر محسوب نمی‌شود اما در هر حال گناه کبیره است. اگر سحر و جادو متضمن گفتار و یا کردار کفرآمیزی باشد کفر است و گرنه کفر نیست ولی یادگیری و یاد دادن آن حرام است». (فتح الباری، 10/224). برای معلومات بیشتر در مورد احکام ساحر به فتوای مراجعه کنید.

علمای اسلام اتفاق نظر دارند بر اینکه: (بر مریض جایز نیست که پیش فالگیران (کاهنان) که ادعای دانستن غیب را می‌کنند و (مردم را بدین صورت به سوی خود فرا می‌خوانند) برود تا بوسیله آنها مریضی خود را تشخیص بدهد. همچنانکه برای شخص جایز نیست، آنچه را که کاهنان او را خبر می‌دهند تصدیق نماید. زیرا آنها از روی شک و تردید از غیب سخن می‌گویند. یا آنها جن را احضار می‌کنند و بوسیله آنها بر آن چه که می‌خواهند استعانت می‌جویند و کار اینها کفر و ضلالت است چون که این‌ها ادعای امور غیبی را می‌کنند. امام مسلم (رحمه الله) در کتاب صحیحش روایت کرده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» (هر کس پیش عرافی (عراف کسی است که جای گم شده و مال دزدی شده را نشان می‌دهد) رفته و از او در مورد چیزی بپرسد و آن را راستگو شمارد، تا چهل روز نمازی از او پذیرفته نخواهد شد).

ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (هر کس پیش فالگیری (کسی است که ادعای علم غیب می‌کند و بوسیله ستارگان مردم را از غیب خبر می‌دهد) برود و بر گفته هایش صحه بگذارد، او از آنچه که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده سرباز زده است. ابوداود این حدیث را روایت کرده و اصحاب سنن اربعه آنرا تخریج کرده اند. (ابو داود 3904).

و از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لیس منا من تطیر أو تطیر له، أو تکهن أو تکهن له، أو سحر له، و مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ» (از ما نیست کسی که فال بگیرد، یا برایش فال گرفته شود یا مرتکب کفانت شود یا برای او کفانت انجام داده شود یا ساحری بکند یا برایش ساحری کرده شود و هر کس پیش کاهنی رفته و بر گفته هایش صحه بگذارد به آنچه که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده کفر نموده است.) (بزاز با سند قوی آنرا روایت کرده است).

در این احادیث دلیل کافر بودن کاهن و ساحر وجود دارد زیرا که آنها ادعای دانستن علم غیب می کنند. در حالی که این (اعتقاد و عمل) کفر محسوب می شود چرا که ساحر و کاهن جز با به خدمت گرفتن جن و عبادت کردن آن به هدف شان دست نمی یابند در حالی که آن کفر و شرک به خداوند پاک و منزّه است و همچنین تصدیق کننده آن نیز دچار کفر و شرک می شود و کسی که بدان معتقد باشد مانند آنان می باشد. و هر کس که بر این کارها مشغول شود و از آنها سحر و جادو بگیرد به تحقیق (خدا) و رسولش صلی الله علیه و سلم از او بیزار می شوند.

اقسام سحر:

خواننده محترم!

همچنان باید گفت که: سحر عمل شیطانی و عبارت است از دود و دم ها و تعویذات شیطانی در جسم مسحور تأثیر می گذارد، و اسباب قتل و یا مریضی را فراهم می سازد، و یا بین زوجین و دوستان تفرقه ایجاد می کند، و تمام تأثیرات با قضا و تقدیر خداوند است. طوریکه پروردگار با عظمت ما می فرماید:

«وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (سوره البقره: آیه 102). (جادوگران نمی توانند به کسی آسیب رسانند، مگر به خواست خدا).

و خداوند پیامبر و بندگان مؤمن خود را دستور می دهد که به پروردگار سپیده دم از شر جادوگر پناه ببرند، و یکی از انواع جادو سحر تخیلی است که به ظاهر چیزی برای بینندگان پیدا می شود، ولی حقیقتی ندارد، چنانچه قرآن می فرماید: «سَحَرُوا أَعْيْنَ النَّاسِ» (سوره الأعراف: 116).

و می فرماید: «فَإِذَا جَبَّالَهُمْ وَعَصِيَهُمْ يَخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» (سوره طه: 66). هنگامی که جادوگران ریسمان ها و عصاهایشان را انداختند، چنان به نظر حضرت موسی رسید که آنها تند راه می روند، این همان روش جادویی بود که حيله گران صوفی نما آن را انجام می دادند.

اقسام سحر:

علماء سحر را بر دو قسم تقسیم مینمایند:

اول: گره زدن و دم کردن، یعنی: خواندن وردها و طلسم هایی که جادوگر به وسیله (ضرر برسانند).

الله تعالی می فرماید: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» «سوره بقره/102»

(و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالوده) کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند، و به مردم سحر می آموختند).

دوم: با داروهایی که روی بدن، عقل، نیروی اراده و تمایلات فرد جادو شده تأثیر می گزارد. این همان چیزی است که خودشان به آن «عطف»: (ایجاد دوستی) و «صرف»: (ایجاد تنفر) می گویند عطف، این است که فردی را چنان شیفته و دل باخته (ی) همسرش یا زنی دیگر می گردانند که همانند حیوان در اختیار او قرار می گیرد و هر طور بخواهد بر او حکمرانی می کند. و صرف بر عکس این است و چنان روی بدن فرد

جادو شده تأثیر می‌گذارد که او را ضعیف می‌گرداند تا جایی که نابود می‌شود و هر چیزی را بر خلاف واقعیت آن تصور می‌کند.

در باره ی کفر ساحر در میان علما اختلاف است: برخی می‌گویند کافر می‌شود و برخی دیگر می‌گویند کافر نمی‌شود. اما با توجه به اقسام سحر که ذکر کردیم حکم ساحر مشخص می‌گردد که هر کس به وسیله ی شیاطین سحر و جادو می‌کند، کافر می‌شود و هر کس به وسیله ی دارو جادو می‌کند کافر نمی‌شود، اما گناهکار می‌گردد.

راه مقابله برای دفع سحر:

راه‌هایی مقابله با سحر و جادو و حسد و چشم زدن و از قبیل مسائل، ذکر خداوند متعال می‌باشد از قبیل قرائت قرآن و اذکار شبانه روز و نماز خواندن سر وقت و همچنین ترک گناه، مخصوصاً گناهان کبیره، زیرا هر شخصی را دو ملائکه محافظت میکند و اگر کسی ذکر خداوند را نادیده بگیرد و مرتکب گناه شود از آنها دفاع نخواهند کرد لذا شیطان و سحر و غیره میتوانند او را اذیت و آزار دهند، خداوند متعال می‌فرماید: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ» (سوره الرعد 11) (برای او (انسان) فرشتگانی است که به پیایی از روبرو و از پشت سر به فرمان خدا از او نگهداری می‌کنند، در حقیقت خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد (از نعمت و عافیت) مگر اینکه آنها خود را (از طاعت خدا) تغییر دهند، و چون خداوند برای قومی بدی را بخواهد (یعنی آسیب و نابودی و عذابی را) پس هیچ برگشتی برای آن نیست) (هیچ برگردانی ندارد) و برای آنان بجز او هیچ کار سازی نیست (که کار و بارشان را به سامان آورد و چون به سویی پناه برند، عذاب الهی را از آنان دفع کند). بنابراین این آیه نشانگر اینست که بر هر یک از انسانها در همه حالات، فرشتگانی گماشته شده اند که او را مطابق آنچه که خداوند به ایشان فرمان داده است نگهداری میکنند، به قولی، فرشتگان انسانها را از آسیب جنیان نگهداری میکنند، به قولی دیگر، او را به امر خدا از امر وی نگهداری می‌کنند ولی چون قضا و قدر آمد، از وی دست بر میدارند.

اینان فرشتگان نگهدارنده (ملائکه حفظه) اند که بعضی از پی بعضی دیگر می‌آیند و او را از همه جهات و جوانب در نگهداری خود دارند، ولی تحول از طاعت خدای عزوجل به سوی معصیت وی، در نهایت تحول از نعمت به سوی مصیبت، از آسایش به سوی رنج و از عزت به سوی ذلت است، و طبیعتاً هر کسی طاعت خداوند را ترک کند و به سوی گناه روی آورد این حفاظت ملائکه به امر خداوند از دست خواهد داد، لذا شیاطین و سحر و حسد و چشم زدن و غیره میتوانند بر او مؤثر باشند.

اما در مورد سحر، صحیح نیست که حتماً باید برای یافتن آنها به شیاطین مراجعه کرد زیرا مراجعه به شیاطین توسط عرفین و کاهنان حرام است، بنابراین برای باطل کردن سحر باید به دعاء و اذکار شبانه روز و تلاوت قرآن و نماز و رقیه شرعی روی آورد و گناه را ترک کرد تا شفا یابد.

رفتن نزد جادوگر، ساحر، منجم و کاهن:

سحر، اساساً دانش شگرف و شیطانی است که به امور خارق العاده شباهت دارد اما خود خارق العاده نیست چرا که اولاً آموختنی است و ثانیاً شخص جادوگر و مرتکب عمل

جادوئي آخرين شخصي نيست که توانسته با توجهات و تلقينات شيطاني در مجاري عادت تصرف کند بلکه اشخاص ديگري هم با تعليم مي توانند به مانند او انجام دهند و جادوگر شخصي است که تحت تعليم اين علم شيطاني قرار گرفته و با الهامات و توجهات و اوراد طلسم هاي شيطاني اقدام به امور شبه خارق العاده مي کند چرا که اين اعمال شيطاني از درجه ي اعتبار از معجزه و کرامت که خداوند به بندگان صالح و برگزيده ي خود عطا مي کند تفاوت دارد.

رفتن نزد جادوگران و ساحران منجم و کاهنين و مانند ايشان جائز نيست و سؤال کردن از آنها و تصديق کردن آنان نيز جائز نيست و همچنين مداوا شدن نزد آنان با روغن زيتون و ديگر دواها نيز جائز نيست. پيامبر صلي الله عليه و سلم، از آمدن، سؤال کردن و تصديق کردن (چنين افراد) نهي فرمودند، و همچنين به خاطر اينکه آنها ادعا دارند که علم غيب را مي دانند و براي مردم دروغ مي گویند و آنها را به سوي انحراف در عقیده فرا مي خوانند.

در حديث (صحيح) از پيامبر (اکرم صلي) الله عليه و سلم وارد شده که ايشان فرمودند: «کسي که نزد جادوگري برود و در مورد چيزي از او سؤال کند، نماز چهل شب او قبول نمي شود».

و همچنين پيامبر صلي الله عليه و سلم فرمودند: «کسي که نزد جادوگر و يا کاهني برود و آنچه که مي گوید را تصديق کند، به آنچه که بر محمد صلي الله عليه و سلم نازل شده کفر کرده است» و در جايي ديگر نيز مي فرمايند: «کسي که جادو کند، يا به خاطر او جادو انجام بگيرد و يا بدفالي کند، يا به خاطر او بدفالي صورت گيرد، يا کهانت کند يا به خاطر او کهانت شود از ما نيست».

و در اين مورد احاديث زيادي وارد شده است. تداوي که خداوند متعال آن را مباح قرار داده است، تداوي با رقيه (تعويذ) شرعي و دواهايي مي باشد که در نزد افراد خوش عقیده و خوش سيرت مباح و جائز است و آن هم بايد به مقداري باشد که کفايت کند و شکر خداوند متعال صورت گيرد. «و الله ولي التوفيق» (شيخ عبدالعزيز بن باز).

حکم کلي جادو و سحر:

عمل جادو و سحر شرعاً حرام مي باشد که حرمت آن با نص قرآن و سنت به ثبوت رسيده است و يکي از گناهان کبيره مي باشد. حتي برخي از افعالي که در سحر و جادو انجام ميگيرند، به گونه (اي) هستند که باعث کفر مي شوند. در جادو معمولاً کلمات شرک آميز و استعانت از شياطين و جن ها به کار مي رود؛ زيرا سحر و جادو زماني تاثير مي گذارند که صاحب سحر و جادو، در خبانت و نجاست قولاً و فعلاً و اعتقاداً با شياطين مشابه باشند.

به تصريح حديث نبوي، بسياري از سخنان کاهنان و جادوگران کذب محض مي باشد. کسي که نزد کاهني مي رود و از او چيزي مي پرسد، در حديث به عدم پذيرش نماز چهل روزش تهديد شده است.

مفتي محمد شفيع عثماني رحمه الله در تفسير معارف القرآن 279/1 در ذيل آيه «ولکن الشياطين كفروا يعلمون الناس السحر» (سوره بقره: 102) مي نويسد: اگر در جادويي از

افعال کفر آمیز مانند استغاثه و استمداد از شیاطین استفاده شود، این سحر با (اجماع) کفر است.

اگر تعویذی که ساحر می نویسد در آن از شیاطین و جن ها استمداد گردد، حکم جادو را داشته و حرام است، و اگر الفاظ مشتبهی به کار رود که معنایشان معلوم نیست و احتمال استمداد از شیاطین و جن ها باشد، باز هم حرام است. اگر شخص معتقد بر این است که ساحران در امور تصرف دارند این اعتقاد کفر است و شخص مذکور کافر است و همسرش از وی جدا می شود و باید فوراً توبه کرده و تجدید ایمان نماید. (ردالمختار: 105/5؛ فتح الملهم: 580/2؛ الدرالمختار: 337/6) تبع: فصلنامه ندای اسلام، شماره 34، 35).

جزای ساحر در شریعت اسلام:

ائمه ثلاثه (امام ابوحنیفه، امام مالک و امام شافعی) و نیز جمهور علماء به کیفر ساحر اتفاق دارند که باید کشته شود از او نخواستند که توبه کند. هرگاه ساحر بودن وی به اعتراف خودش یا به شهادت دو مسلمان ثابت شد، کشته شود و توبه اش پذیرفته نشود، زیرا ممکن است توبه اش ظاهری و نیرنگ باشد، و نیز ساحر زندق است، و توبه زندق پذیرفته نمی شود، چون اعتمادی نیست که توبه اش قلبی باشد باید کشته شود.

زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ» (روایت کرده ترمذی در (سنن) 156 / 5، و طبرانی در الکبیر 161 / 2، و دارقطنی در (سنن) 114 / 3، و امام حاکم در مستدرک 360 / 4، و بیهقی در السنن الکبری 136 / 8، همه ایشان از حدیث جندب رضی الله عنه).

این حدیث به طور مرفوع و موقوف با اسنادی صحیح روایت شده است که حد ساحر کشتن آن با شمشیر است، و از توبه چیزی بیان نشده است، بعضی علماء گفته اند که از ساحر توضیح بخواهند، اگر سحرش از نوع کفر نیست، از او جلوگیری شود، لیکن این فتوا درست نیست، زیرا انواع جادو با همکاری شیاطین و از راه کفر و شکر وصل می شود، و کفر محض می باشد. شاید آن عده از علماء که چنین فتوا داده اند به گمانشان به جز همکاری شیاطین و کفر و شرک راه دیگری هم برای جادو وجود دارد. خلیفه دوم اسلام حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه نیز بعد از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه طی حکمی به تمام (والیان) دستور داد تا مرد و زن جادوگر را بکشند و دستور به توبه خواهی نداد. راوی می گوید: ما بنابر اجراء فرمان خلیفه مسلمین سه نفر را به قتل رساندیم. (مسند امام احمد 190 / 1، سنن ابی داود 165 / 3، سنن بیهقی 138 / 8).

این فرمان را حضرت عمر رضی الله عنه در حضور مهاجرین و انصار صادر فرمود: و هیچکس مخالفت نورزید، همچنین ام المؤمنین حفصه دختر گرامی حضرت عمر رضی الله عنه همسر پیامبر اکرم کنیز خود را به خاطر ارتکاب جادو به قتل رساند. (مؤطا امام مالک 871 / 2، مصنف عبدالرزاق صنعانی 181 / 10، 180، و سنن بیهقی 136 / 8 / به روایت عبدالله بن عمر).

جندب بن عبدالله ابوجندب بن کعب از دی یکی از اصحاب جلیل القدر کنیز جادوگری را در مجلس خلیفه با شمشیر کشت. (بخاری 222 / 2، از حدیث عبدالرحمن بن یزید و

الطبراني في الكبير 2 / 177، از حديث ابي عثمان نهدی، و البيهقي في سنن) 8 / 136، از حديث ابي عثمان نهدی و سير اعلام النبلاء للذهبي 3 / 176، 177).

بنابراین روایات، امام احمد / می‌فرماید: قتل ساحر از سه تن از اصحاب پیامبر (حضرت عمر و دخترش حفصه و جندب) به روایت صحیح ثابت شده است. این روایات دلیل بر قتل و کشتن ساحر بدون توبه است، بلکه نسبت به قتل ساحر باید هرچه سریعتر اقدام شود، تا مسلمانان از شرش راحت گردند.

نمائی و سخن چینی:

نماد و سخن چین به شخصی اطلاق میشود که سخن شخصی را از یک نفر می‌شنود، و آنرا به فرد یا افراد دیگری انتقال میدهد که انتقال این حرف باعث مفارقت و قطع ارتباط دوستی آن دو فرد و یا افراد گردد در صورتی که پروردگار با عظمت ما امر به ایصال و ارتباط بین مسلمانان فرموده است ولی فرد سخن چین باعث قطع این ارتباط و فساد انگیزی بین افراد می‌گردد لذا پروردگار مامیفرماید: «وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ - 25». (و کسانی که قطع می‌کنند آنچه را که پروردگار امر به وصل آن فرموده و در زمین فساد می‌کنند برای ایشان است دوری از رحمت پروردگار و برایشان بدی سرای آخرت (که همان عذاب اخروی است) می‌باشد (سوره رعد، آیه 25) و در آیه ای دیگر نیز در رابطه با روش برخورد با اینگونه افراد که به نوعی فسق آنان مبرهن است می‌فرماید: «ان جائكم فاسق بنباء فتبينوا ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا علي ما فعلتم نادمين) اگر فاسقی خبری آورد تحقیق کنید و زود باور مکنید که از روی نادانی مردمی را به رنج اندازید (و) بعد هم پشیمان شوید. (سوره حجرات، آیه 6) از گناهانی که کبیره بودندش، به واسطه وعده عذاب در قرآن و اخبار مسلم شده، سخن چینی است. همچنین چندین لفظ با سخن چینی مترادف و متشابه هستند. بطور مثال، نمیم، نمایم، سعایت و قنات.

پروردگار با عظمت ما در سوره مبارکه رعد می‌فرماید: «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمُ سُوءُ الدَّارِ» (و کسانی که قطع می‌کنند آنچه را که پروردگار امر به وصل آن فرموده و در زمین فساد می‌کنند، برای ایشان است دوری از رحمت پروردگار و برایشان بدی سرای آخرت است یعنی عذاب اخروی).

و روشن است که نمایم معنی سخن چین، و کسی که حرفی را از یک نفر درباره کسی شنیده و برای آن کس نقل می‌کند قطع کرده، آنچه خدا امر به وصل آن فرموده و در زمین فساد کرده، زیرا عوض این که بین مؤمنین ایجاد محبت و الفت نماید و اتحادشان را محکم سازد، نفرت و تفرقه و دشمنی ایجاد کرده است پس برای او است لعنت پروردگار و عذاب آخرت.

علل سخن چینی:

علمای علم اخلاق برای این صفت رذیله علل و عوامل متعددی بیان کرده‌اند که شخص را وادار به سخن چینی می‌کند. در ذیل به برخی از علل و عوامل آن اشاره می‌کنیم.

حسادت و بدخواهی:

گاهی حسادت به دیگری در مقام یا مال یا شخصیت او، سبب می‌شود که فرد بدخواه او

گردد و در صدد بر می آید که هر طوری شده لطمه و ضربه (ای) به او وارد کند و خوار و ذلیلش نماید. به دنبال این اندیشه می‌کوشد با خبرچینی و نقل گفتار و رفتار ناپسندی که او در حق دیگران گفته یا انجام داده وی را، خوار و بدنام گرداند و بالاخره منشأ بعضی از موارد سخن چینی حسد و رشک بردن است و لذا در روایات اسلامی حسد تباه کننده ایمان و نیکیها و موجب سلب آرامش و بدبختی دنیا و آخرت انسان معرفی شده است.

یکی دیگر از آفات زبان که از رذایل اخلاقی به شمار می رود و انسان را از راه خدا دور می سازد نَمَامی و سخن چینی است.

قرآن عظیم الشان در نکوهش سخن چینی می فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»؛ وای بر هر عیب جوی سخن چین. (سوره همزه آیه 1) و باز می فرماید: «هَمَّازٌ مَشَاءٌ بِنَمِيمٍ» از کسانی که بسیار عیب جو و سخن چین هستند پیروی مکن. (سوره قلم آیه 11) و در آیه (11 سوره قلم) می فرماید: «عُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ»؛ سخن چین کینه توز و پرخور و خشن و بد نام است (قرآن مجید از سخن چین به عنوان زنیم یعنی کسی که اصل و نسب روشنی ندارد نام می برد و این دلیل بر عظمت این گناه است).

سر انجام نَمَام از دیدگاه قرآن:

قرآن عظیم به کسانی که با نَمَامی و سخن چینی آتش کینه و عداوت را میان مردم برمی افروزند هشدار می دهد و آنان را به عذاب دوزخ تهدید می کند، چنان که درباره یکی از همسران ابی لهب به نام امّ جمیل می فرماید: «وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» زن او: ابی لهب آن هیزم کش آتش افروز نیز اهل جهنم است. (سوره مسد آیه 4) امّ جمیل دختر حرب، خواهر ابو سفیان و عمه معاویه، یکی از زنان ابی لهب بود که از دشمنان سرسخت رسول الله صلی الله علیه وسلم به شمار می رفت.

به هر حال، چون ابولهب خود آتش افروز بود، زن او نیز فتنه انگیز بود و در این راه کوشش بسیار می کرد و تا آن جا که قدرت و توان داشت از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و اصحاب ایشان اخباری کسب می کرد و آن را به مشرکان و بت پرستان گزارش می داد و به همین جهت خدای متعال این گونه از وی به بدی نام می برد و او را مستحق آتش می داند و به طور کلی سر نوشت هر کس که نَمَامی کند آتش دوزخ است.

سخن چینی یعنی این که انسان حرف های بعضی از مردم را به قصد ایجاد فتنه و فساد بین آن ها برای بعضی دیگر نقل کند؛ مانند این که نزد کسی برود و بگوید: فلانی به تو چنان و چنین گفت، تا این گونه بین مسلمین دشمنی ایجاد کند. سخن چینی و نَمَامی از گناهان کبیره است. در صحیحین از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار دو قبر گذشت و فرمود: «أَمَا إِنَّهُمَا لَيَعَذَّبَانِ وَمَا يَعْذَّبَانِ فِي كَيْبِرٍ، أَمَا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَنْزِعُهُ مِنَ الْبُؤْلِ، قَالَ: فَدَعَا بَعْضِيْبِ رَطْبٍ فَشَقَّهُ بِأَثْنَيْنِ، ثُمَّ غَرَسَ عَلَيَّ هَذَا وَآخَرَ هَذَا وَآخَرَ هَذَا» (این دو نفر عذاب داده می شوند اما نه به خاطر گناه بزرگی، اما یکی از اینها سخن چینی می کرده است و دیگری از ادرار خود پرهیز نمی کرد و خود را از آن پاک نمی کرد، راوی می گوید: آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم شاخه ی تری از درخت خرما خواست و آن را دو قسمت کرد، و هر قسمت آن را روی یکی از آن دو قبر گذاشت.

گفتند: چرا چنین کردی؟ فرمود: «لَعَلَّهُ أَنْ يَخْفَفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْيَسَا» امید است تا وقتی که

این دو شاخه خشک نشده است، الله تعالی عذاب آنان را تخفیف دهد» (بخاری 218 و مسلم 292)

از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ» (سخن چین وارد جنت نمی شود) (بخاری 6056 و مسلم 105) بنابر این مؤمن باید از سخن چینی پرهیز و دوری نماید. اما زیان های سخن چینی برای فرد سخن چین، همین عذاب و هشدار سختی است که در حدیث فوق بیان شده است. ضرر سخن چینی برای جامعه این است که باعث جدایی و تفرقه بین مردم و ایجاد فتنه و فساد میان آن ها می شود. یکی از گناهانی که در دین مبین اسلام بسیار مزمت شده است نامی در سخن چینی است به نحوی که این عمل به قدری قبیح است که فاعل آن در روایات بدترین افراد در امت اسلام و امام دیگر شناخته شده است.

دروس حاصله از سوره مبارکه فلق:

- پناه بردن به الله را باید همیشه به زبان جاری کرد. وجوب پناه بردن به الله متعال و استعانت از پیشگاه او از هر چیز مخوفی که بخاطر خفای آن، انسان توان دفع آن را نخواهد داشت.
 - در ضمن باید با تمام صراحت بیان داشت که: اصلاح خود و جامعه، بدون استمداد و پناهندگی به الله متعال امکان پذیر نیست.
 - چون شرور بر قلب و فکر انسان قفل می زنند، باید به قدرتی پناه ببریم که: شکافنده و شکننده قفل ها و موانع باشد.
 - تحریم دمیدن در گره افسون که سحر است و هر سحری کفر است و حدّ ساحر، گردن زدن با شمشیر است.
 - حسادت قطعاً حرام است و مریضی خطرناکی است تا آنجا که فرزند آدم علیه السلام را بر قتل برادرش واداشت و برادران یوسف را بر کید و نیرنگ واداشت.
 - در میان همه شرور، شر حسادت، تفرقه افکنی، عهد شکنی و توطئه های پنهان اهمیت بیشتری دارد.
 - غبطه، حسادت نیست به دلیل حدیث صحیح که پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «در دو چیز حسادت نیست وقتی منظور غبطه باشد.»
 - در اختتام سوره مبارکه باید بعرض رسانید که در سوره فلق؛ انسان از چهار خصلت به الله پناه می برد.
- 1 - از شر هر آنچه الله آفریده
 - 2 - از شر هر آنچه که در تاریکی شب و یا تاریکی روی دهد.
 - 3 - از شر دمندگان افسون در گره ها
 - 4 - از شر هر حسودی. این چهار خصلت از آن مواردی است که انسان از آنها ترس و بیم دارد.
- پروردگارا! دینت را از شر بداندیشان مصون بدار. آمین یا رب العالمین

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةُ الْفَلَق

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سُورَةُ الْفَلَق	الْفَلَقِ = صبح	
1		- محتوای سوره فلق: این سوره تعلیماتی است که خداوند متعال به پیامبر ص خصوصاً و به مسلمانان عموماً در زمینه پناه بردن به الله از شر همه اشرار می دهد.	
2		- وجه تسمیه.	
3		- ارتباط سوره فلق با سوره الإخلاص .	
4		- تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره فلق.	
5		- تقسیم بندی آیات سوره فلق.	
6		- فضیلت سوره فلق .	
7		- فضیلت معوذتین.	
8		- اسباب نزول معوذتین .	
9		- تفسیر اجمالی سوره فلق.	
10		- محور و محتوای کلی سوره فلق.	
11		- ترجمه و تفسیر .	
12		- چرا انسان از تاریکی شب میترسد؟	
13		- خیر و شر.	
14		- علاج مرض حسادت.	
15		- مبارزه در مقابل حسادت .	
16		- آیا بالای پیامبر اسلام واقعاً جادو شده بود؟	
17		- اقسام سحر.	
18		- اقسام سحر.	
19		- راه مقابله برای دفع سحر.	
20		- رفتن نزد جادوگر، ساحر، منجم و کاهن .	
21		- حکم کلی جادو و سحر.	
22		- جزای ساحر در شرعیت اسلام.	
23		- نمایی و سخن چینی .	
24		- علل سخن چینی .	
25		- حسادت و بد خواهی .	
26		- سر انجام تمام از دیدگاه قرآن.	
27		- دروس حاصله از سوره مبارکه فلق .	

مکئی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ.

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن‌شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9- تفسیر بیضاوی:

یا «انوار التنزیل و أسرار التاویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین

عبد الله بن عمر بضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است. و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسه النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر ، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزَى (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مکتبه الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) . سال نشر 1408 ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم و محقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام و مسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحياء التراث العربي.

19- جلال الدين سيوطي:

«الاتقان في علوم القرآن» تفسير الدار المنثور في التفسير با لمأثور « مؤلف: حافظ جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر سيوطى شافعى . (1445- 1505م) مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسير معانى القرآن فى التفسير»:

مؤلف: الزَّجَّاج أو أبو إسحاق الزَّجَّاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسير ابن عطية:

نام كامل تفسير: « المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية» بوده مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسير قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) .وى از جمله تابعين بوده ، كه در علوم لغت ،تاريخ عرب ، نسب شناسى، حديث، شعر عرب، تفسير، دسترسى داشت .ودر ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى بسر برده ولى نابينا بود.امام احمد حنبل درباره او مى گويد: «او با حافظه ترين اهل بصره بود و چيزى نمى شنيد مگر اينكه آن را حفظ مى كرد، من يك بار صحيفه جابر را براى او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاريخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسير كشاف مشهور به تفسير زمخشرى.

« تفسير الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل» مشهور به تفسير كشاف. مؤلف: جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذىحجه 538 هـ) اين تفسير براى بار اول در سال: 1856 ميلادى در دو جلد در كلكته بچاپ رسيد ، سپس در سال 1291 در بولا ق مصر ، ودر سالهاى 1307، 1308، و 1318 در قاهره به چاپ رسيده است. محل نشر: انتشارات دار إحياء التراث العربى.

24- تفسير مختصر:

تفسير ابن كثير: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب طبرى مشهور به جرير طبرى متولد 224 وفات 310 هجرى قمرى در بغداد (218 - 301 هجرى شمسى . تاريخ طبرى مشهور به پدر علم و تاريخ و تفسير است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الكريم، بيروت - لبنان.

25- مفسر صاوى المالكى :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الكريم» مؤلف: احمد بن محمد صاوى (1175-1241ق) است. سال ومحل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعيد حوى :

حوى، سعيد، حوى، سعيد، مفسر « الاساس فى التفسير(يازده جلد؛ قاهره 1405)، كه از

مهمترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید.
سال نشر : 1424 ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامعترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز:

مؤلف : ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف : شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

ناشر : دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان : نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، و أساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سورة الفلق»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

درس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**